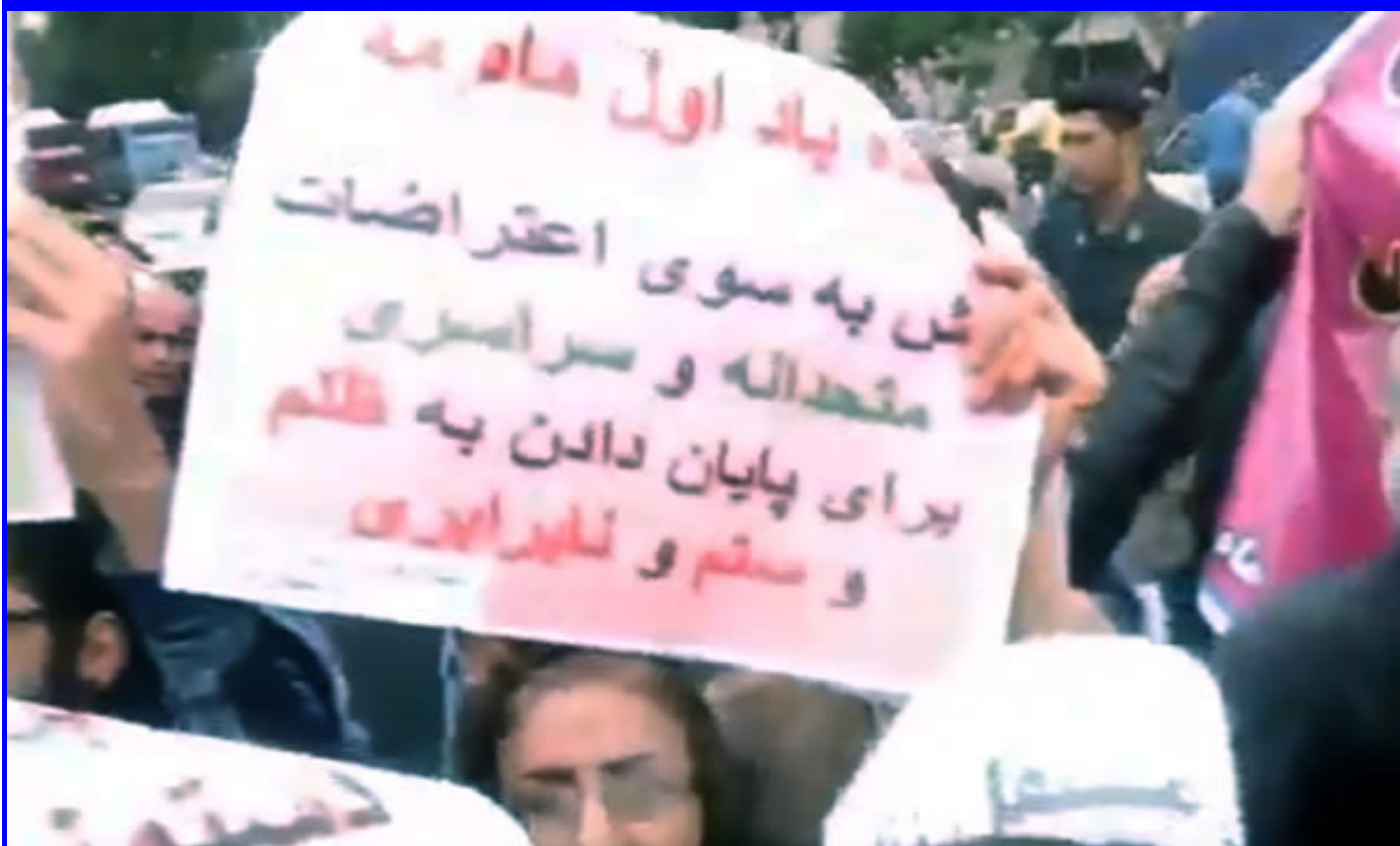


نشریه کمیته آذربایجان
حزب کمونیست کارگری ایران
سردبیر: فراز آزادی

سهند

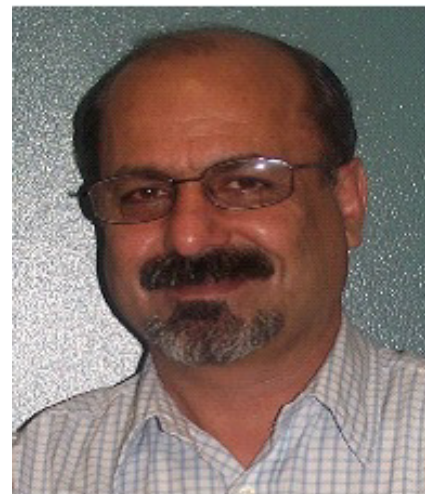
دوره دوم شماره 17، اردیبهشت 1398، مه 2019



در این شماره

موقعیت و نقش جدید جنبش کارگری در ایران- سخنرانی محسن ابراهیمی در تورنتو
درخشش افق جنبش کارگری- فراز آزادی
به یاد کمون پاریس- بخش چهارم- محسن ابراهیمی
حکومت اسلامی عامل اصلی فجایع سیل است- شهلا خباززاده
هیچ چیز این سیل طبیعی نیست- محسن ابراهیمی
بحثی درباره سوانح محیط کار- ایرج رضائی
کودکان بدون شناسنامه- پروین آزاد
اخبار آذربایجان- شهلا خباززاده
اطلاعیه کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران- اعتصاب رانندگان تاکسی خوی

آزادی، برابری، حکومت کارگری



موقعیت و نقش جدید جنبش کارگری در ایران

محسن ابراهیمی

سخنرانی در مراسم روز
جهانی کارگر در تورنتو

من هم به سهم خودم روز جهانی کارگران را به همه شما عزیزان، به همه کارگران و به همه انسانهایی که برای آزادی، برای برابری مبارزه میکنند صمیمانه تبریک میگویم.

عنوان سخنرانی من موقعیت و نقش جدید جنبش کارگری در ایران است. ای کاش فرصت میشد یک مقدار وسیعتر در رابطه با شرایط جهان و اینکه سرمایه داری چه بلایی سر مردم میآورد صحبت کنیم و وضعیت جنبش کارگری در دنیا. ولی مقدمتا خیلی کوتاه میخوام به این موضوع اشاره کنم که شاید یک زمینه برای بحث من که میخوام متمرکز بشوم روی ایران باشد.

سرمایه داری ویرانگر

واقعا لازم نیست در دنیای

امروز ما از اطلاعات، از آمار و ارقام خیلی وسیعی اطلاع داشته باشیم که متوجه بشویم واقعا این نظام چه بلایی سر اکثریت جامعه دارد میآورد.

آکسفام که یکی از مراکز سنجش وضعیت مردم در دنیاست، در آخرین اطلاعاتی که اعلام کرده است، گفته که یک میلیارد مردم جهان دستمزدشان روزانه 1 دلار و 25 سنت است. در مقابل 80 سرمایه دار برجسته دنیا به اندازه همین یک میلیارد مردم دنیا ثروت دارند.

واقعا همین کافی نیست که وضعیتی را که جهان سرمایه داری، مناسبات سرمایه داری سر مردم آورده است متوجه شویم؟ معلوم است آن یک میلیارد که با 1 دلار و 25 سنت دارند زندگی میکنند، عواقب زندگی، محیط زندگی، شرایط زندگیشان چه هست. معلوم است محصول زندگی زیر 1 دلار و 25 سنت تن فروشی است، کودکان کار است، بیخانمانی است، و تمام عوارض بدبختی و فلاکتی که توی دنیا داریم می بینیم. معلوم است همه اینها را آنها - سرمایه داری و سرمایه داران- دارند تولید میکند. میخوام بگویم که ما لازم نیست خیلی اطلاعات داشته باشیم. داریم وضعیت را می بینیم.

در باره محیط زیست، سخنرانان قبلا صحبت کردند. محیط زیست را بسرعت دارند ویران میکنند و در حالیکه بسرعت دارند ویران میکنند، سران دولتها، دولتهای دمکراسی غربی با بیشرمی

تمام دارند میگویند که هیچ خبری نیست. چر این را دارند میگویند؟ برای ما روشن است که به این خاطر میگویند که نمیخواهند حتی ذره ای از سودی که دارند ببرند پایین بیاید. نمیخواهند برای تکنولوژی جدید مثلا هزینه بکنند و کارخانه هایشان را آپدیت کنند. برای اینکه صرف نمیکند و برایشان محیط زیست مهم نیست و خیلی صریح و روشن هم انکار میکنند چون برایشان بشر، انسان، طبیعت، محیط زیست، هیچ چیز برایشان مهم نیست غیر از سود.

و خوب میدانیم که جدا از اینها انواع و اقسام جریانات سیاسی فاشیست و مذهبی محصول مستقیم خود این نظام است. از حکومت اسلامی چهل سال پیش گرفته تا طالبان و غیره. همه اینها را ما میدانیم که محصول نظام سرمایه داری است. یک جایی همه اینها را نیاز داشتند و تولید کردند و به جان مردم انداختند.

شرایطی که نظام سرمایه داری در دنیا بوجود آورده است قابل تحمل نیست ولی خود این نظام هم برای این شرایط پاسخ ندارد. این نظام از لحاظ سیاسی و از لحاظ ایدئولوژیک به طور کامل ورشکسته است. پاسخ هیچکدام از این مسائل را ندارد چرا که این مسائل را خودش بوجود آورده است. مبنای تمام این اتفاقاتی که در جهان دارد رخ میدهد، از طبیعت تا وضعیت فلاکتبار میلیونها مردم در دنیا - میلیاردها مردم باید بگویم - محصول نظام طبقاتی سرمایه

موقعیت و نقش جدید جنبش کارگری در ایران

داری است. این را خودشان قبول دارند و معلوم است که اینها نمیتوانند پاسخ بدهند.

حتی در رابطه با محیط زیست اگر مثلا بخواهیم صحبت کنیم، جواب محیط زیست، ما فقط نمیگوییم که سوسیالیسم است. ما فقط نمیگوییم بازار آزاد و نظام طبقاتی نمیتواند به مسائل محیط زیست پاسخ بدهد چون خودش دارد ویران میکند. جواب محیط زیست، خود بیل گیت، یکی از همین هشتاد نفر صریحا گفته است سوسیالیسم است. محیط زیست را فقط سوسیالیسم - عین جملات بیل گیت است - میتواند نجات دهد، بازار آزاد نمیتواند. ما میگوییم بازار آزاد نه تنها نمیتواند بلکه سرمایه داری کلا منشا این وضعیت است که درست کرده اند.

در هر صورت من عنوان صحبتیم کلا مربوط به دنیا و شرایط جهان نیست. بحثم مشخصا موقعیت جدید جنبش کارگری در ایران است. و این مهم است. جنبش کارگری در ایران مهم است. نه تنها به این خاطر که ایران از لحاظ موقعیت جهانی، موقعیت سیاسی اش در جهان، و اینکه یک حکومتی آنجا حاکم است و اگر در ایران تغییری بوجود بیاید و این تغییرات به سمت چپ برود، چه اتفاقاتی در خود ایران و جهان رخ میدهد مهم است. ایران مهم است مخصوصا به این خاطر که در سالهای اخیر دیدیم و روشن دیدیم که یک

شعارها طبقاتی تر و ضد حکومتی تر شده اند. برای مثال به این شعارها دقت کنید: جقوقهای نجومی فلاکت عمومی، کارگر بیدار است از استثمار بیزار است، نه حاکم نه دولت نیستند به فکر ملت، زیر بار ستم نمیکنیم زندگی.

به این شعار خوب نگاه کنید: نه حاکم نه دولت نیستند به فکر ملت. این دقیقا شبیه آن شعاری است که در قیام سال 96 مردم گفتند که نه اصولگرا، نه اصلاح طلب و هیچکدام را قبول نداریم و به این معنا گفتند کلیت حکومت را دیگر باید بگذاریم کنار. همین شعار در اعتراضات کارگری ادامه پیدا کرد. با همین شعار بالا به یک معنا ادامه پیدا کرد. همین الان اینجا {در برنامه و ویدیو کلیپها} توی شعارها دیدید که "استثماربیکاری پرچم سرمایه داری" یکی از شعارهای کارگران در خیابانها بود.

اعتصابات از حالت محلی در آمد و سراسری شد. ما خیلی از اعتصابات و اعتراضات در سال گذشته را دیدیم که از محله و منطقه فراتر رفت. کارگران راه آهن، بازنشستگان، پرستاران، کامیونداران و

جنبش کارگری عظیمی با تصویری فوق العاده رادیکال و قدرتمند شکل گرفته است و این جنبش همچنان شکل میگیرد و پیش میرود.

موقعیت و نقش جدید جنبش کارگری در ایران

من خواستم به مشخصات این جنبش اشاره کوتاهی بکنم که این مشخصات نشان میدهد که جنبش کارگری در ایران دارد به سمتی میرود که از طبقه کارگر انتظار میرود. در مورد این انتظار بعدا حرف میزنم.

آن مشخصات چه ها هستند؟ من هشت مورد را اینجا مطرح میکنم که به نظرم من فوق العاده مهم هستند:

شکل اعتراض عوض شده است. در دهسال گذشته و مشخصا در سال 97، اعتراض دیگر محدود به کارخانه نیست. اعتراض به خیابان، به شهر، به محله، به مقابل استاندارها و فرماندارها و نهادهای سیاسی کشیده شده است و نه تنها این بلکه مردم و خانواده ها در سطح وسیع در اعتراضات کارگری در سالهای گذشته و مخصوصا در سال 97 شرکت کرده اند.



موقعیت و نقش جدید جنبش کارگری در ایران

بسرعت پیش رفت. کارگران در سطح وسیعتر متحد شدند. اگر یادتان باشد وقتی بعد از هفت تپه در فولاد اهواز اعتصاب شد چطور کارگران هفت تپه، یا برعکس فولاد اهواز از کارگران هفت تپه با شعار اتحاد اتحاد حمایت کردند. دانشجویان از کارگران حمایت کردند. اقشار مختلف طبقه کارگر از همدیگر حمایت کردند.

و بالاخره جنبش کارگری آنقدر پیش رفت، آنقدر قوی بود که راست، جریانات راست هم مجبور شدند از "کارگران عزیز" حرف بزنند، به "کارگران عزیز" درود بفرستند و در رسانه‌هایشان گزارش از اخبار کارگری و اعتراضات کارگری منعکس کنند. کسانی که هرگز این کار را نمی‌کردند. در باره کوچکترین حرکت مثلا خاتمی و جریانات اصلاح طلب روزها برنامه می‌گذاشتند ولی هرگز از کارگر حرف نمی‌زدند. ولی در سال گذشته بعد از این پیشروی جنبش کارگری اینها شروع کردند بالاخره به کارگران درود بفرستند! من مطمئنم اول مه امسال شما خواهید دید که همین شخصیت‌های راستی که اگر سرکار بیایند روشن است که چه سیستمی را می‌خواهند در آن جامعه پیش ببرند - و این کاملا روشن است - به کارگران و به مناسبت اول مه درود خواهند فرستاد. اینها همه نشان دهنده پیشروی قدرتمند جنبش کارگری است. یا بهتر است بگویم نشان دهنده جنبش کارگری در موقعیت فوق العاده جدیدی است که در ایران کم سابقه است.

کارگران عملا دارند در خیلی جاها برای پیشبرد مبارزه و اعتراضشان شورا تشکیل می‌دهند.

چهره و شخصیت‌های کارگری: در جامعه ایران اگر نشود گفت بیسابقه قطعا کم سابقه است که چهره‌ها و شخصیت‌های کارگری بیایند جلو. میدانیم که همه جریانات اپوزیسیون راست معمولا شخصیت‌ها و چهره‌هایی داشتند در تاریخ ایران ولی کارگران محروم بودند چون دیکتاتوری، استبداد و خفقان واقعا نمی‌گذاشت. در سالهای گذشته این کمبود نه تنها جبران شده است بلکه در سال 97 از درون اعتصابات کارگری چهره‌های جدید کارگر به عنوان رهبران محبوب نه فقط کارگران، نه فقط آن اعتراضات، بلکه رهبران کارگری محبوب کل جامعه ظاهر شدند. اسماعیل بخشی، جعفر عظیم زاده، اینها فقط دوتن از این رهبران هستند که تعدادشان خیلی زیاد است.

این یک پیشروی جدی برای جنبش کارگری در ایران، برای جنبش رهاییبخش در ایران است که جامعه ایران الان فقط با رهبران و شخصیت‌های سیاسی انواع و اقسام اپوزیسیون ارتجاعی و اپوزیسیون راست مواجه نیست. شخصیت‌های سیاسی کارگری، سوسیالیست، برابری طلب هستند که محبوب جامعه هستند و جامعه به آنها نگاه میکند که چه دارند می‌گویند و چه راهی نشان می‌دهند.

اتحاد کارگری در سالهای گذشته مخصوصا سال 97

رانندگان کامیون، و در کردستان بعد از آعدام سه جوان دیدیم که در سطح سراسری مردم به اعتصاب پیوستند.

خواست‌ها فراصنفی شد. کارگران دیگر فقط برای حقوق و دستمزد خودشان یا امنیت شغلی مبارزه نمی‌کنند. این را در شعارهایشان کاملا نشان دادند. کارگران، طبقه کارگر در اعتراضاتش، در اعتصاباتش از بهداشت مجانی، از آموزش مجانی، از برابری زن و مرد، از اینکه اعدام در این جامعه نباید باشد، از اینکه کودکان کار نباید باشند، از اینها دارند صحبت می‌کنند. یعنی به یک معنا کارگر بسیار از آن نیازهایی که خودش به عنوان یک کارگر دارد فراتر رفته است و به عنوان نماینده، به عنوان سخنگو، به عنوان کسی که، طبقه‌ای که، جنبشی که در فکر آزادی و رهایی همه اقشار جامعه، همه انسانهایی که در آن جامعه دارند زندگی می‌کنند ظاهر شده است. این یکی از مشخصات مهم جنبش کارگری در سال گذشته بود.

شورا و اداره شورایی جامعه: این یکی از گام‌های مهم و جدی جنبش کارگری در سال گذشته بود که به یمن اعتصاب قدرتمند هفت تپه، و به یمن سخنرانی‌های اسماعیل بخشی رهبر محبوب کارگران، شورا نه تنها به گفتمان در جامعه تبدیل شد بلکه در جامعه، در میان طبقه کارگر ما دیدیم که دارند تشکیل شورا را پراتیک می‌کنند.

موقعیت و نقش جدید جنبش کارگری در ایران

و همه اینها را وقتی در نظر می‌گیریم کاملاً معلوم است که چرا جمهوری اسلامی را وحشت برداشته است که بالاخره آمد و مجبور شد در مقابل جامعه بگوید که این اعتراضاتی که دارد میشود، این اعتراضات به نظر می‌آید که یک "کمونیسم جدیدی" را دارند نشان می‌دهند و "کارگری کمونیستی" است. این را روزنامه رسالت در سرمقاله اش نوشته است. عین جملاتش در سرمقاله اش است که اشاره کرده است به جنبش کارگری و تصویری از این جنبش داده است که به نظر می‌آید که "کارگری کمونیستی" است و یک "کمونیسم جدید" دارد شکل می‌گیرد.

به نظر من این را باید جدی گرفت. بورژوازی و سرمایه داری و طبقه حاکم وقتی اینجوری در مورد جامعه حرف می‌زنند، کاملاً نشان می‌دهد که آن جنبش آنقدر پیشروی کرده است، آنقدر ظاهر شده است، آنقدر قدرتمند شده است که دشمن اصلی که حکومت اسلامی است قدرتش را پذیرفته است و مجبور شده همین را رو به جامعه اعتراف کند.

همه این تصویری که مطرح کردم، به نظر من جنبش کارگری ایران را دارد به سرعت به مقطعی میرساند که اول صحبت‌م گفتم از طبقه کارگر انتظار می‌رود. آن انتظار چیست؟

طبقه کارگر، طبقه رهاییبخش همه جامعه

وضعیتی است که الان در دنیا حاکم است، اگر این را قبول داریم پس کارگر با زدن زیر مبنای آن نظام تبعیض آمیز شرایطی را فراهم میکند که تمام جامعه، تمام انسانها رها بشوند.

جنبش کارگری ایران دارد به این سمت نزدیک میشود. دارد به این لحظات نزدیک میشود. دقیقاً به خاطر همین مشخصاتی که من اشاره کردم و واقعی هستند. اینها مشخصاتی نیستند که ما داریم مثلاً بر اساس آرزوهایمان می‌گوییم. در همین ویدیو کلیپها هرکس نگاه کند که تعداد زیادی هم هستند کاملاً متوجه این حقیقت میشوند.

ت‌حزب سیاسی کمونیستی یک اولویت جدی است

ولی من می‌خواهم اینجا تاکید کنم که همه مشخصاتی که من اینجا شمردم که نشان‌دهنده یک پیشروی، یک جهش جدی در جنبش کارگری ایران است، اما هنوز یک چیز کم است در جامعه ایران، در مبارزه سیاسی ایران علی العموم و مشخصاً در جنبش کارگری ایران. آن هم ت‌حزب سیاسی است.

ما همیشه می‌گوییم که طبقه کارگر، فقط طبقه کارگر میتواند دنیا را از سرمایه داری و کل جامعه را رها کند. چرا این را می‌گوییم؟ به این خاطر که مبنای تمام تبعیضات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جامعه نظام سرمایه داری است. کارگر برای اینکه خودش را رها کند باید از این نظام سرمایه داری رها شود. باید مبنای این نظام را در هم بریزد. برای اینکه کارگر از بردگی مزدی رها شود باید نظام سرمایه داری را زیر و رو کند. باید کل این سیستم را کاملاً وارونه کند. به این معنا کارگر برای رهایی خودش باید سرمایه داری را نابود کند یعنی مبنای تمام تبعیضات اجتماعی و سیاسی و فقر و فلاکت و بدبختی و مذهب و همه اینها را زیرش را بزند و به این معنا کارگر رهاییبخش کل جامعه است.

طبقه کارگر به خاطر موقعیتش که الان صحبت کردم رهاییبخش کل جامعه است. باید خودش را رها کند و برای رها کردن خودش باید نظام سرمایه داری را نابود کند و نظام سرمایه داری اگر قبول داریم که مبنای همه تبعیضها است، مبنای همه این



موقعیت و نقش جدید جنبش کارگری در ایران

فرجام نمیرسد. این روشن است.

آخرین صحبت‌ها، این است که باید تلاش کنیم - و حزب کمونیست کارگری تمام تلاشش این است که - به این جنبش عظیمی که در ایران شکل گرفته است تحزب بدهیم. هر چقدر این جنبش متحرتر بشود همانقدر قیامها و انقلابهایی که به طور قطع در ایران - دیر یا زود - فراخواهد رسید، به فرجام رسیدنش و رها کردن کل جامعه واقعی تر خواهد شد.

تثبیت پیشروها و دستاوردها

آخرین نکاتم این است که در اول مه امسال واقعا ما باید تلاش کنیم این جهش و قدمهایی که جنبش کارگری برداشته است را تثبیت کنیم.

دستاوردها زیاد بودند. من تعدادی را شمردم. ولی چهار تا به نظر من خیلی مهم هستند. باید تلاش کنیم اول مه واقعا رنگ این دستاوردها را به خودش بگیرد و به عنوان قدمی کمک کند بعد از اول مه اعتراضات و جنبش کارگری و تلاشهایی که در جامعه میشود به این سمت، به سمت تثبیت این دستاوردها پیش برود.

شورا و اداره شورایی جامعه: شورا مهم است. نه فقط برای سازماندهی اعتراضاتی که همین الان در جامعه ایران وجود دارد. شورا مهم است نه فقط برای این، بلکه به این معنا که همین شوراهایی که اعتراضات را دارند پیش می‌برند در جامعه ایران، بوقت

شود. و این اولین قدم است. باید نظام سرمایه داری نابود بشود. این را خیلی روشن این حزب مطرح میکند. ولی فراتر از این حزبی است که معتقد است باید جنبش کارگری، جنبش سوسیالیستی، کمونیستها کل جامعه را نمایندگی کنند، رهایی کل جامعه را نمایندگی کنند. رهایی کودکان، زنان، رهایی محیط زیست، رهایی کل جامعه، برابری زن و مرد را نمایندگی کنند.

جنبش کارگری، رهبران، فعالین، سازماندهان، تمام آن انسانهایی که در جنبش کارگری این همه اعتراضات را سازمان داده اند باید در صف حزب سیاسی متحد شوند. هر چقدر مبارزه سیاسی قدرتمند باشد - حتی آنچنان قدرتمند که حکومت اسلامی را بزیر بکشد- اگر طبقه کارگر، اگر همه آن انسانهایی که آزادی آن جامعه را میخواهند، در قدرت سیاسی نمایندگی نشوند؛ وقتی حکومت اسلامی بزیر کشیده شده است، طبقه کارگر، کمونیستها، سوسیالیستها، آزادیخواهان، برابری طلبان که اکثریت جامعه هستند، در قدرت سیاسی نمایندگی نشوند، نهایتا جنبش مردم به

سیاسی در جامعه ایران را نمیگویم. جامعه ایران نسبت به سالهای گذشته خیلی متحرک، خیلی تحزب یافته تر است. این خیلی روشن است. هم چپ و هم راست. مخصوصا چپ. کمونیسم کارگری برای مثال یک جنبشی است در جامعه ایران که بسیار وسیعتر از حزب خود ما، حزب کمونیست کارگری است. در جامعه هر انسانی که آزادی میخواهد، برابری میخواهد، و میخواهد واقعا از این نظام، از این سیستم رها شود معلوم است جزو این جنبش است. جنبشی که بطور صریح میگوید جامعه، همه شهروندان باید مثل انسان و برابر زندگی کنند. جامعه ایران پر از این چنین انسانهایی است. میخواهم بگویم این جنبش خودش خیلی وسیع است. احزاب سیاسی خیلی وسیعی دارد. از جمله شاخصترین جنبش حزب کمونیست کارگری ایران که به طور صریح و به طور روشن اعتقاد دارد که این را پیش میبرد که برای اینکه رها شویم در این جامعه باید حکومت اسلامی در کلیتش سرنگون

ما حکومت اسلامی را خوب میشناسیم. اینها در لحظه ای که مردم زیر سیل غرق میشدند و خانه ها پشت سر هم ویران میشدند، مهر و تسبیح، تربت سیدالشهدا می انداختند در رودخانه کارون. ما میدانیم که اینها فقط وعده و وعید خواهند داد. مطلقا به این صدها هزار انسانی که برای سالها وضعیت فلاکت باری خواهند داشت نخواهند رسید.

موقعیت و نقش جدید جنبش کارگری در ایران



خودش به عنوان نهادها و ارگانهای اداره جامعه ظاهر خواهند شد وقتی مردم قیام کردند، برخاستند و حکومت را به پایین کشیدند و میخواهند سرنوشت خودشان را خودشان به دست بگیرند.

شورا را، همچنانکه گفتم جنبش کارگری با این سخنرانیهایی که دیدیم بالاخره در جامعه ایران به یک حرکت جدی تبدیل کردند. ما باید این را ادامه بدهیم. این گفتمان، این تصویر، این حرکت باید در جامعه ایران وسیعتر شود.

اعتصابات سراسری: خیلی روشن است که اعتصابات در ایران دیگر فقط منطقه ای نبود. خیلی از این اعتصابات را دیدیم که واقعا سراسری شد، فرا منطقه ای شد، مثال زدم تعدادی را. این یکی از مهمترین پیشرویهای جنبش ما بود و باید رویش تاکید کرد و وسیعتر کرد.

آزادی فعالین کارگری و زندانیان سیاسی: دوستان عزیز، حکومت اسلامی تعداد زیادی را دستگیر کرده است و ما میدانیم که تعداد زیادی در زندان هستند. همین دیروز پرروز هم تعداد زیادی را دوباره دستگیر کرد.

یکی از مهمترین وظایف ما در اول مه امسال برجسته کردن مساله این زندانیان که در اسارت حکومت اسلامی هستند و تلاش در ایران و در جهان برای رهایی این عزیزان است.

و نکته آخر، سیل زدگان را نباید

فراموش کنیم. ما حکومت اسلامی را خوب میشناسیم. اینها در لحظه ای که مردم زیر سیل غرق میشدند و خانه ها پشت سر هم ویران میشدند، مهر و تسبیح، تربت سیدالشهدا می انداختند در رودخانه کارون. ما میدانیم که اینها فقط وعده و وعید خواهند داد. مطلقا به این صدها هزار انسانی که برای سالها وضعیت فلاکت باری خواهند داشت نخواهند رسید.

خیلی متشکرم.

27 آوریل 2019

توضیح: این متن کتبی سخنرانی در مراسم اول مه 2019 در تورنتو است. سخنرانی عینا پیاده شده است و فقط در بعضی جاها کلماتی برای تامین روانی متن کتبی کم و زیاد شده است.

منتشر شده در:

کارگر کمونیست شماره 570،
11 اردیبهشت 1398 - 1 مه
2019

انترناسیونال شماره 814، 13
اردیبهشت 1398 - 3 مه 2019

باید در اول مه امسال، این یکی از خواسته های ما، یکی از تعرضات ما باشد که حکومت اسلامی کیسه هایش را باید شل کند و به نیاز این بیخانمانها، به این همه انسانهایی که زیر سیلی که مسببش هم خود جمهوری اسلامی است و الان در این وضعیت هستند، به نیازهای این سیل زدگان پاسخ دهد.

حکومت اسلامی تا زمانیکه که دوام دارد شرایط زندگی و طبیعت را بدتر خواهد کرد و تهاجمش به طبیعت زمینه سیلهای بعدی را فراهم خواهد کرد. روشن است که رهایی کامل همه مردم که بالاخره هرگز طبیعت نتواند اینچنین در

درخشش افق جنبش کارگری در جنبش‌های اعتراضی در ایران

فراز آزادی

در خصوص جنبش کارگری و پیشرویهایش نوشته‌های زیادی نوشته شده و سخنرانی‌ها و گفتگوهای زیادی در رسانه‌های مختلف چپ و کمونیستی و مدیای اجتماعی انجام شده است، ولی باعتقاد من مهمترین نکته‌ای که باید بیشتر برجسته شود، همانا پیشروی جنبش کارگری از زاویه تاثیرگذاری اش بر خواسته‌های سایر جنبش‌های اعتراضی میباشد. قصد این نوشته پوشش دادن این مهم است.

در یکسال گذشته جنبش کارگری ایران پیشرویهایی بینظیری داشت و مهر افق سیاسی - اجتماعی جنبش کارگری به سان نگینی در جنبش‌های اعتراضی در صحنه سیاست ایران میدرخشد. این پیشروی مقدور نبود، مگر به یمن نفوذ و تاثیر هر چه بیشتر ایده‌های چپ و کمونیستی بر تفکر رهبران عملی و فعالین جنبش کارگری! این پیشروی ممکن نبود، مگر به یمن مبارزات حزبی مانند حزب کمونیست کارگری ایران! بدون احزاب چپ و کمونیست، طبقه کارگر در برابر طبقه سرمایه دار و حاکمیت اسلامی اش، عملاً بدون ستاد مبارزاتی بوده و قادر به چنین پیشرویهایی نمیبود.

به این نکته کلیدی، رژیم حاکم سرتاپا جنایت و فساد و دزدی

سرودی اعتراضی را به زبانهای مختلف محلی و منطقه‌ای سر میدهند، وقتی او از اداره شورایی کار و تولید صحبت میکند و کارگران را فرا میخواند که باید خود از طریق شوراهایشان اداره محیط کارشان را بدست بگیرند، وقتی او از حمایت زنان و دانشجویان و مردم شوش از مبارزات کارگران تشکر میکند، طبقه کارگر ایران را در جایگاه رهبر جامعه معرفی و قرار میدهد و بطور واقعی برای اولین بار از زبان یک رهبر جسور کارگران، افق و آرمان طبقه کارگر را به عنوان نماینده خواسته‌های کل جامعه به میلیونها ایرانی یادآوری میکند. افق و آرمان همه انسانهای درد کشیده و ستم‌دیده! طبقه کارگر می‌رود که به نماینده کل مردم معترض به وضع موجود بدل شود.

تاثیر افق جنبش کارگری بر سایر جنبش‌های اعتراضی

اعتراضات سال گذشته کارگران که در ماههای پس از اعتراضات دیماه 96، در یک دوره جدید و با توازن قوای سیاسی متفاوتی صورت میگرفت، عملاً موفق شد که مهر افق سیاسی و اجتماعی جنبش کارگری را بر سایر جنبش‌های اعتراضی نظیر جنبش زنان، جنبش دانشجویی و معلمان و بازنشستگان و نیز اعتراضات سرتاسری رانندگان بزند. خواسته‌های همه این جنبشها و اعتراضات رنگ و بوی چپ و سوسیالیستی بخود گرفت. حرکت پیشروان این جنبشها با ابزار شورا برای سازماندهی اعتراضاتشان، و طرح خواسته‌های عمومی و وسیع

و اختلاس و مدافع سرمایه داری هم اشاره دارد. در جریان مستند سازی و بی‌آبرویی سیاسی رژیم علیه اسماعیل بخشی و سپیده قلیان بروشنی از ارتباط اعتراضات کارگری با حزب کمونیست کارگری حرف میزنند و اینکه تین حزب در صدد سازماندهی اعتراضات کارگری است.

تغییر کیفی و کمی آکسیونهای اعتراضی در جنبش کارگری در سال گذشته

اعتراضات کارگری در سال گذشته تغییر فاحشی از نظر کمی و کیفی داشت. تعداد اعتراضات بیشتر از سالهای گذشته بوده و از نظر کیفی تفاوتی که داشت این بود که، بیش از پیش تعرضی تر و از محدوده کارخانه خارج شده و به خیابانهای شهرها کشیده شد. شاخص ترین این اعتراضات هیکو اراک و نیشکر هفته تپه و فولاد اهواز بود که موفق شدند هم خانواده‌های کارگری را با خود همراه سازند و هم در سطح شهرها، مردم را به حمایت از مبارزاتشان فرا بخوانند و مشارکت مردمی را از ان خود کنند. در اعتراضات نیشکر هفت تپه به یمن رهبری جسور چون اسماعیل بخشی، که بحق باید "جوهیل" طبقه کارگر ایران نامید، خواسته‌هایی در برابر جامعه قرار داده شد که در تاریخ جنبش کارگری ایران، بینظیر بود. وقتی او در برابر کارگران صحبت از این میکند که ناسیونالیستها و فاشیستها و جریانات منحرف دیگر خودشان را به ما نچسبانند و بعدا کارگران در رژه خیابانی شان

درخشش افق جنبش کارگری در جنبشهای اعتراضی در ایران

اجتماعی نظیر آموزش و بهداشت رایگان، برابری زن و مرد، لغو اعدام و خواست حقوقهای بالای خط فقر و اعتراض به حقوقهای نجومی و اختلاسها و دزدیها، اعتراض به امنیتی کردن پرونده های فعالین زندانی، نشان از تاثیر یک افق اجتماعی چپ و کارگری دارد. این افق اجتماعی - سیاسی می رود که کارآلترناتیوهای بورژوازی نظیر آلترناتیوهای ناسیونالیستی و پروغری در آینده سیاسی ایران پسا جمهوری اسلامی را مشکل سازد و چه بسا به همین علت است که امریکا و غرب، علی رغم به گل نشستن کشتی رژیم اسلامی در اداره جامعه ایران، اینان را به مذاکره و "سر عقل آوردن" و عدم دخالت در منطقه و کوتاه آمدن در برابر سیاستهای امریکا دعوت میکنند و قصد ونیتی برای حذف این رژیم ندارند! و در حقیقت از منظر همین دول، رژیمی بهتر از این جانیان نمیتواند با انقلاب مردم ایران مقابله کند. فعلا تلاش میکنند که همین رژیم مانع سرگرفتن و اوجگیری انقلاب بشود.

یک رهبر کارگری سیستم قضایی رژیم را به مصاف میطلبد!

برای اولین بار یک رهبر کارگری تمام قد در برابر سیستم قضایی رژیمی میایستد که سیستم قضایی قرون وسطایی اش، مهمترین ابزار در سرکوب انقلاب، مهمترین ابزار

در مقابله با مردم در طول 40 سال گذشته بود. رژیمی که با سیاست زندان و شکنجه و اعدام خود را تثبیت کرده و تا کنون حفظ کرده است و کافی بود که یک روز این سیاست را کنار بگذارد که میلیونها مردم متنفر از وضع موجود، کارش را یکسره کنند، با دادخواهی اسماعیل بخشی پس از آزادی از اولین دوره زندانی شدن اش، که طی نامه ای وزیر اطلاعات نظام را به مناظره تلویزیونی زنده دعوت کرده و به شکنجه و آزار و اذیت اش در زندان اعتراض نمود، تمام هیبت نظام قضایی داعشیان حاکم بر ایران را سکه یک پول کرد. اسماعیل بخشی با این حرکت اش، به صدها زندانی شکنجه شده جرئت داد که پا پیش بگذارند و نترسند و از شکنجه هایی که در زندان بر آنها روا داشته شده، سخن بگویند و دادخواهی شان را به سطح جامعه ایران و جهان بکشانند. پیشروان جنبشهای اعتراضی، زندانیان سیاسی، همه مردم معترض به وضعیت جهنمی دریافتند که جامعه به چنین رهبران جسوری نیاز دارد. اسماعیل بخشی یکبار دیگر، جنبش کارگری را در راس جنبشهای اعتراضی و جنبش سرنگونی طلبانه قرار داد.

ضرورت تشکیل شوراهای دل اعتراضات اجتماعی

در جریان اعتراضات هفت تپه جامعه ایران برای اولین بار در تاریخ 40 سال گذشته، فضای سیاسی جدیدی را تجربه میکند که در آن کارگر، چپ و کمونیسم حرفی برای گفتن دارد. افق کارگری و تاثیر

بلافاصل آن بر فضای سیاسی جامعه ایران به حدی رسیده است که رسانه هایی نظیر صدای امریکا و بی بی سی و من و تو نیز از رهبران کارگری و سخنرانی هایشان صحبت میکنند و تاثیرشان بر جامعه ایران را نادیده نمیگیرند! اینها همه نتیجه بلافاصل پیشرویهای جنبش کارگری است و از آینده سیاسی ایران غیر قابل حذف میباشد. این فضا، همانقدر که کار بورژوازی را سخت میکند، بیش از آن کار چپ و کمونیسم را در دست بردن به قدرت سیاسی و اداره جامعه و مطرح شدن اش به عنوان رهبر کل جامعه آسانتر میکند. اگر به خوش خیالی متهم نشویم، کار حزبی مانند حزب کمونیست کارگری ایران، در این میان بغایت پیچیده و مهم است، چرا که باید هم صفوف خود را برای کسب و حفظ قدرت سیاسی هر چه متحدتر و مستحکمتر کند و هم چپ و کمونیسم را نمایندگی کند و همه جریانات چپ را بدور هم گرد آورد. آنچه که ما را برای آینده خوش بین میکند، تلاشهای رهبری با درایت این حزب، در راهی است که در طول بیش از سه دهه پیموده است و تاثیرات شگرف و تاریخساز است که تا امروز بر جنبشهای اعتراضی داشته است.

با این افق اجتماعی-سیاسی جنبش کارگری، آینده سیاسی ایران، آینده ای آزاد و برابر و جامعه ای مملو از رفاه و اسایش و زندگی شاد و انسانی برای میلیونها انسان خواهد بود! ■

14 مارس 2019



به یاد کمون پاریس!

به مناسبت 148 امین
سالگرد کمون پاریس
(بخش چهارم)

حقوق جهانشمول کمون
پاریس در مقابل ناسیونال
- شونینسم سرمایه داری!

محسن ابراهیمی

ebrahimi1917@gmail.com

در 14 جولای 1870، ناپلئون سوم امپراتور فرانسه، علیه پادشاهی پروس اعلان جنگ کرد. این جنگی بود که به نام "ملتها" و البته مثل همه جنگهای "ملی" بدست سربازانی که معمولا از اقشار محروم همان "ملتها" هستند پیش برده شد.

این جنگ مورد نیاز هر دو طبقه حاکم در فرانسه و آلمان بود. هم ناپلئون در فرانسه و هم بیسمارک، "صدر اعظم آهنین" پادشاهی پروس به آن نیاز داشتند.

هر دو طرف، علاوه بر تحقق امیال کشورگشایانه شان، برای در اسارت نگه داشتن اکثریت تهیدست دو "ملت" فرانسه و پروس، کارگران، کشاورزان و سایر اقشار خرده پا به آن نیاز داشتند. این یک جنگ "ملی و میهنی" بود که مثل همه جنگهای مشابه بر دوش و از جیب کارگران و بخش اعظم مردم تهیدست دو "ملت" و میهن راه انداخته شد تا فضای سرکوب اعتراضات و شورشها فراهم شود.

چگونگی آغاز، ادامه و پایان این جنگ برای هر علاقمندی با جزئیات در دسترس است. آنچه مورد توجه این مطلب است،

شکل گرفتن یک قیام کارگری در فرانسه و مشخصا در پاریس در متن جنگ میان فرانسه و پروس و اتحاد طبقات حاکم در دو سوی این جنگ علیه همین قیام کارگری است.

قیام طبقاتی پاریس در متن یک جنگ "ملی" شکل گرفت و نبرد فراموش نشدنی کموناردها همزمان با دو ارتش، ارتش پروس از یکطرف و ارتش "دولت دفاع ملی" فرانسه از طرف دیگر پیش رفت. در این میان، طبقات حاکم دو نیروی "متخاصم" متحد شدند تا خصم اصلی، کارگران پاریس را که عزم کرده بودند سرنوشت خود را بدست بگیرند در هم بکوبند.

جمهوری سوم فرانسه، ناسیونال-شونینسم بورژوازی!

در تاریخ سیاسی فرانسه، "جمهوری" همیشه در نقش یک چتر سیاسی برای نمایندگی منافع اقشار مختلف طبقه سرمایه دار و اعمال حاکمیت کل این طبقه علیه کارگران نقش مهمی ایفا کرده است.

لازم است در مفهوم تاریخی "جمهوری" و "جمهوریخواهی" در مقطع کمون پاریس کمی

مارکس در سه رساله "مبارزه طبقاتی در فرانسه"، "18 برومر لویی بناپارت" و "جنگ داخلی در فرانسه" محتوای سیاسی جمهوری خواهی طبقه سرمایه دار و اینکه جمهوری چگونه قالب سیاسی مناسبی برای اعمال قدرت طبقاتی همه اقشار سرمایه داری علیه طبقه کارگر فراهم میکند، به روشنی و مثل همیشه به نحو درخشانی برملا کرده است. اینها سه منبع مهمی در تاریخ نظریه سیاسی هستند که به نحوی بسیار شفاف و قدرتمند نقش و عملکرد "جمهوری" برای سرمایه داری در قرن نوزده را تبیین میکنند که البته برای دنیای معاصر هم سرشار از آموزشهای سیاسی گرانبهای هستند.

به تبیین مارکس در کتاب "18 برومر لویی بناپارت"، در همه این جمهوری ها و پارلمانهایشان "ملت اراده همگانی خود را به صورت قانون در آورد و به عبارت دیگر قانون طبقه حاکمه را به صورت اراده همگانی خود در آورد".

به یاد کمون پاریس

"جمهوری طبقاتی که طالب کل نظام بورژوازی به استثنای تاج و تخت بودند".

از انقلاب کبیر بورژوازی فرانسه در سال 1789 تا مقطع کمون پاریس، قدرت سیاسی میان اقشار مختلف بورژوازی فرانسه در قالب سلطنت و امپراطوری و جمهوری دست به دست شده بود. در مقطع انقلاب کبیر فرانسه، جمهوریخواهی جنبش سیاسی سرمایه داری نوپای فرانسه برای سهیم شدن در قدرت سیاسی بود. تلاش سیاسی طبقه ای بود که از لحاظ اقتصادی قدرت گرفته بود اما از لحاظ سیاسی هنوز سهم متناسب با قدرت اقتصادی را نداشت.

در انقلابات بورژوازی، همیشه این کارگران و کشاورزان و تهیدستان بودند که بر دوش اعتراضشان طبقات حاکم به قدرت میرسیدند. برای مثال در انقلاب کبیر فرانسه این "سانس کولوتها" بودند که بر دوششان بورژواها به قدرت رسیدند. اما محتوای اجتماعی جمهوریها و اینکه چقدر آمال و آرزوها و منافع این طبقات مختلف در جمهوری منعکس شود منوط به این بود که این اقشار و طبقات در چه سطحی متشکل و متحزب بودند و میتوانند منافع خود را در قدرت سیاسی نمایندگی کنند.

هر چقدر از انقلاب کبیر فرانسه در 1789 فاصله بیشتری گرفته ایم، "جمهوری" دیگر فقط قالب سیاسی مورد نظر بورژوازی

و به این ترتیب، تی پر که در رأس جمهوری سوم فرانسه شب و روز بر شیپور حفظ هر ذره از خاک میهن در مقابل دشمن خارجی میدمید، بخش اعظم خاک فرانسه را در اختیار همین "دشمن خارجی" قرار داد تا دشمن داخلی را در هم بکوبد.

بی دلیل نبود که تی پر جمهوریخواه و دار و دسته اش به تعبیر مارکس "از همان هنگام اعلام جمهوری در پاریس نقشه تسلیم پاریس را در سر داشتند. اما به جای هشدار به مردم پاریس "بیانیه های پر آب و تاپ" صادر میکردند که هرگز تن به تسلیم نخواهند داد، که "یک وجب از خاک" و "یک خشت از دژها" را به دشمن نخواهند داد!

میدانیم که علیرغم این بیانیه های سلحشورانه ملی و میهنی، دار و دسته جمهوریخواه تی پر به نمایندگی از بورژوازی فرانسه و درست در حال اعلام علنی این بیانیه ها، داشتند برای در هم کوبیدن دشمن داخلی "با دشمن خارجی" قرارداد صلحی را می بستند که بر اساس آن نه تنها "یک وجب" و "یک خشت" بلکه منطقه بزرگی از فرانسه به پروس تسلیم شد.

علت این حاتم بخشی جمهوری سوم به نمایندگی از بورژوازی فرانسه به "دشمن خارجی" چه بود؟ علتش پاریس کارگری بود که بر علیه دشمن داخلی، جمهوری سومی که اتفاقاً همدست "دشمن خارجی" بود، قیام کرده بود. علتش این بود که نگذارند پاریس کارگران سربلند

برای حضور مسلط در قدرت سیاسی نیست، بلکه زیر فشار اعتراضات و شورشها و قیامهای کارگری و حضور فعال جنبش کمونیستی، "جمهوری" ناگزیر میشود رنگ مطالبات و نیازهای طبقه کارگر و سوسیالیسم را در ظاهر هم که شده به خود بزند.

یک ماه و نیم بعد از اعلان جنگ فرانسه علیه پروس، در دوم سپتامبر سال 1871، ناپلئون سوم در سدان تسلیم شد. وقتی ناپلئون تسلیم شد، کارگران و اقشار خرده پای پاریس به خیابانها ریختند و از مجلس ملی همان امپراطور خواستند که امپراطوری ناپلئون را پایان یافته و به جایش جمهوری اعلام کنند. دو روز بعد امپراطوری فرانسه پایان و جمهوری سوم فرانسه اعلام شد. جمهوری ای که با عنوان "دولت دفاع ملی" به رهبری تی پر دست به کار شد که البته به قول مارکس عملاً "دولت فرار ملی" بود.

در این "جمهوری سوم"، آدولف تی پر - سلطنت طلب سابق و جمهوریخواه بعدی - به عنوان رئیس اجرایی جمهوری انتخاب شد. نقش او این بود که در بستر "جنگ ملی" با پروس، جنگ طبقاتی در فرانسه و اساساً در پاریس را "مدیریت" کند، یعنی قیام کارگران پاریس را با حمایت سرمایه داری پروس به رهبری بیسمارک در هم بکوبد، در اتحاد با "دشمن خارجی" تکلیف دشمن داخلی را معلوم کند و به عبارت دیگر در اتحاد با دشمن "ملی" خارجی، تکلیف دشمن طبقاتی داخلی را یکسره کند.

به یاد کمون پاریس

کند و پیروز شود. علتش این بود که:

"اگر پاریس بر متجاوز پروس پیروز میشد، این پیروزی میتوانست به معنای پیروزی کارگر فرانسوی بر سرمایه دار فرانسوی و انگلهای وابسته به وی در دولت باشد. در کشاکش این تعارض میان دفاع ملی و منعت طبقاتی، حکومت دفاع ملی حتی یک لحظه هم تردید به خود راه نداد: تصمیم گرفت حکومت فرار ملی باشد." (مارکس، جنگ داخلی در فرانسه)

مارکس در همین کتاب افشا میکند که وزیر امور خارجه "دولت دفاع ملی" تی پر، در فضای این بیانیه های پرآب و تاب ملی ومیهنی، در نامه ای اعتراف میکند که آن چه آنان در برابرش از خود دفاع میکردند، سربازان پروس نبودند، بلکه کارگران پاریسی بودند! عملاً حکومت "دفاع ملی" با تسلیم پاریس به دشمن نشان داد که حکومت مشترک تی پر و بیسمارک بر کارگران پاریس است.

جنگ و صلح بورژواها در مقابل قیام کارگران!

در ماه ژانویه 1871 یعنی دو ماه پیش از آغاز جنگ داخلی در پاریس، تی پر و بیسمارک، همان دشمنانی که به نام میهن و ملت جنگ و کشتار راه انداخته بودند، وارد قرارداد صلحی شدند که هدفش رسیدن به اهدافی بود که اتفاقاً به خاطرش جنگ را شروع کرده بودند.

شرایط این صلح به خوبی نشان میدهد که هم جنگشان و هم صلحشان توطئه ای علیه دشمنی بوده است که هیچ نفعی در این جنگ نداشت. هدف به خون کشیدن جنبش کارگری و سوسیالیسم بود که در این مقطع کمون پاریس تجسم باشکوهش بود. هدف پایان دادن به "غائله" پاریس کارگران بود.

قرارداد صلح طوری پیش رفت که هم پروس به اهدافش برای شکل دادن به امپراطوری آلمان برسد، هم بورژوازی فرانسه به "جمهوری" اش برسد بدون اینکه به خواست طبقه کارگر از جمهوری تن دهد و بالاخره خطر و شبخ همیشگی طبقه کارگر و سوسیالیسمش را از بالای سر بورژوازی فرانسه و آلمان کنار بزند.

آزاس و لورن فرانسه به پروس محلق شد. 5 میلیارد فرانک غرامت به بورژوازی فرانسه تحمیل شد که از جیب کارگران فرانسه تامین شود و به جیب بورژوازی پروس ریخته شود. اشغال دژهای پاریس توسط پروس ادامه پیدا کرد. و در مقابل قرار شد سربازان

بناپارت که قبلاً در سدان و مدس اسیر شده بودند آزاد شوند و در اختیار دولت "دفاع ملی" قرار گیرند تا قیام داخلی در پاریس را در هم بکوبند. سرکوب کمون پاریس برای بورژوازی پروس آنقدر مهم بود که قرار شد نخستین قسط غرامت جنگی بعد از "آرام شدن پاریس" - یعنی سرکوب کامل کمون پاریس - پرداخت شود!

همه اینها روی چه حقیقت سیاسی تاکید میکنند؟ این حقیقت که وطن پرستی طبقه سرمایه دار - از نوع پروس یا فرانسوی و هر نوع دیگرش - که به نامش "ملت" ها را به جان هم می اندازند و زندگی میلیونها انسان را به خاک و خون میشکنند، هیچ چیز نیست جز قدرتمند کردن سرمایه داری خودی در جنگ و رقابت با سرمایه داران بغل دستی و در یک سطح فراملی تر حفظ و تحکیم قدرت طبقاتیشان در مقابل شبخ همیشگی نگران کننده عصیان طبقه کارگر و تسخیر قدرت توسط این طبقه.

جنگ بیسمارک و ناپلئون در تابستان 1870 (پیش از کمون



به یاد کمون پاریس

پاریس)، صلح بعدی بیسمارک و تی یو در بهار 1871 (بعد از اعلام کمون پاریس)، توطئه مشترکشان علیه قیام کارگران پاریس و کمون پاریس، یکی از برجسته ترین جلوه های تاریخی این حقیقت سیاسی است که وطن پرستی بورژوازی و طبقه سرمایه دار، جنگ و صلحشان به نام ملیت و میهن، جنگی برای تامین منافع طبقاتی مشترکشان است.

به قول مارکس،

"اینکه می بینیم پس از وحشتناک ترین جنگ دوران مدرن، مغلوب و غالب دست برادرانه به هم داده اند تا پرولتاریا را مشترکا قتل عام کنند" به خوبی نشان میدهد که "دیگر نمیتوان سلطه طبقاتی را زیر یونیفورم ملی پوشیده نگاه داشت، چون معلوم شده است که همه حکومتهای ملی بر ضد پرولتاریا باهم یکی هستند." (مارکس: جنگ داخلی در فرانسه)

حقوق جهانشمول کمون پاریس در مقابل ناسیونال-شوینیسیم بورژوازی فرانسه و پروس!

ستون واندم!

در حالیکه طبقات حاکم پروس و فرانسه، در اوج تهییج ملی و ناسیونالیستی و شوینیسیتی علیه همدیگر، مشترکا طرح قتل عام کارگران پاریس و پایان دادن به حیات کمون پاریس را میریختند؛ در حالیکه برای پایان دادن به قیام کارگران پاریس، بیسمارک و تی یو باهم قرار

به یادمانندی این چنین به تصویر میکشد:

"بورژوازی در میان دو جنگ، یک جنگ خارجی که به علت خیانت خویش در آن باخته، و یک جنگ داخلی، که زاییده دسیسه چینی هایش با اشغالگر خارجی است، مهلتی یافته بود تا با ترتیب دادن حمله و هجومهای پلیسی برای به اصطلاح به دام انداختن آلمانی های مقیم فرانسه، نمایشی از میهن پرستی خویش به راه بیاورد..."

خوب دقت کنید. جنگ را ناپلئون بناپارت امپراطور فرانسه راه انداخته است. خودش تسلیم بیسمارک "دشمن خارجی" شده است. تی یو، نوچه جمهوریکه خواه همین امپراطور قرار داد صلح با همین "دشمن خارجی" را امضا کرده است و به همین بیسمارک - دشمن خارجی - بخشیده است، و حالا به نام "به دام انداختن آلمانی های مقیم فرانسه" نمایش میهن پرستی راه انداخته است.

در مقابل، کمون پاریس در مقابل این شناخت و پلییدی ناسیونال - شوینیسیتی چه کار کرد؟ مسئولیت کمیسیون کار، همان معادل "وزارت کار" در ساختارهای بورژوازی را به یک کارگر "یهودی، مجاری، آلمانی" به نام لئوفرانکل سپرد. کارگری متولد مجارستان که هفت سال پیش از کمون پاریس مجبور شده بود در ارتش پروس خدمت کند. کارگری که از ناحیه 13 پاریس به عضویت کمون پاریس و به سرعت به عضویت کمیسیون کار کمون

داد صلح می بستند؛ در حالیکه پاریس کارگران در محاصره و بمباران این دو نیروی "متخاصم" اما متحد علیه کمون پاریس بود؛ همین کمون پاریس در محاصره، پرچم آزادیخواهی، برابری طلبی و انسانیت جهانشمول را بر افراشت و ستون واندم، برجسته ترین سمبل نفرت و خصومت ملی و میهنی و نژادی قرن نوزده، سمبل شوینیسیم امپراطوری فرانسه را در میان شور و شوق و شادی شهروندان پاریس بزرگ کشید.

و به قول مارکس

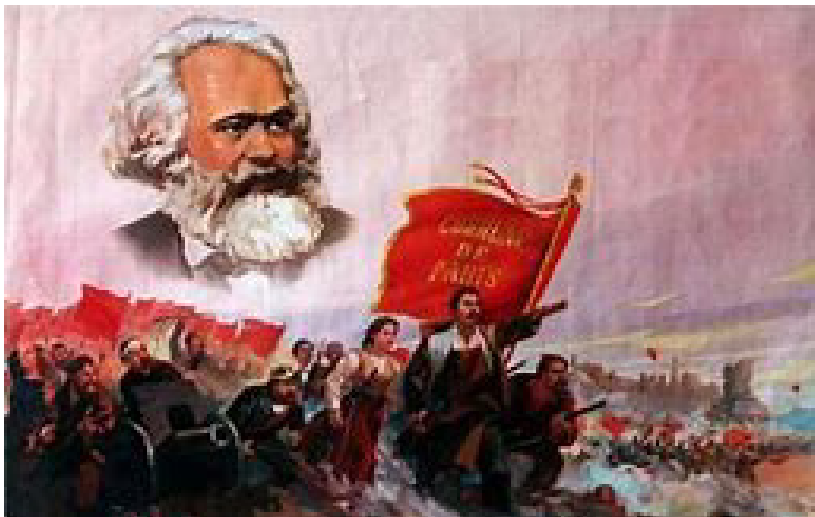
"در برابر چشمان پروس های فاتح، از یکسو، و ارتش بناپارتنی زیر فرمان سرداران بناپارتنی از سوی دیگر، ستون میدان واندم، همان ستونی که به افتخار فتوحات ناپلئون در اول قرن 19، از ذوب کردن توپهای به غنیمت گرفته شده در این فتوحات ساخته شده بود که در راسش مجسمه ناپلئون فاتح قرار داشت، این یادگار غول آسای افتخارات جنگجویانه، این سمبل نفرت نژادی و ملی را برانداخت."

با این کارش کمون پاریس "آغاز عصر نوینی در تاریخ بشریت" را گرامی داشت.

وزیر کار "آلمانی"!

مارکس در "جنگ داخلی در فرانسه" به اتفاقی اشاره میکند که نمونه دیگری از اقدامات کمون پاریس در مقابل ناسیونال-شوینیسیم طبقات حاکم فرانسه و پروس بود. او با اشاره به این اتفاق عمق دغلکاری و فرومایگی و ریاکاری میهن پرستانه سرمایه داری فرانسه را با عبارات و کلماتی

به یاد کمون پاریس



کلیسای به من نزدیک نشود. خاکسپاری باید به همان اندازه ساده باشد که خاکسپاری آخرین کسانی که از گرسنگی هلاک شده اند. تنها تمایزی که تمنا دارم این است که کالبدم در پرچمی سرخ پیچیده شود. پرچم پروتاریای بین‌المللی که به خاطر رهایی آنها بهترین بخش زندگی ام را وقف کردم و همیشه حاضر بودم جانم را فدا کنم."

لئو فرانکل کمونارد
ادامه دارد

29 آوریل 2019 - 9 اردیبهشت
1398

لئو فرانکل در میان کموناردهایی که از زندانها بیرون کشیده شدند و در گورستان پرلاشز پاریس در کنار دیوار مشهور کموناردها تیرباران شدند نبود. اما او 25 سال بعد از قتل عام کموناردها در کنار این دیوار به خاک سپرده شد. این کمونارد شریف و آگاه در وصیت نامه اش نوشت:

"همانگونه که آزاداندیش زیستم، میخواهم به همان سان بمیرم. پس تقاضا میکنم چه در لحظه مرگم و چه هنگام به خاکسپاریم به بهانه "رستگاری روحم" هیچ کشیشی، از هیچ

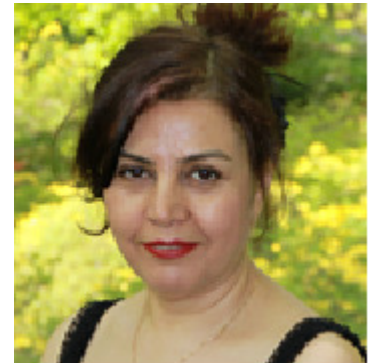
پاریس انتخاب شده بود. نقش این کارگر در کمون پاریس به خوبی نشان میدهد که او نه یهودی، نه مجار و نه آلمانی بود. لئو فرانکل یک شخصیت کارگری، کمونیست، انساندوست و عمیقاً وفادار به آرمانهای انسانی و برابری طلبانه و آزادیخواهانه کمونیسم و سوسیالیسم بود و به خوبی کموناردها را نمایندگی میکرد. او بود که مصادره کارگاههای مالکین فرار کرده و قرار دادن آنها در اختیار کارگران را پیشنهاد کرد که گام مهمی برای تامین دخالت قدرت کارگری در سازماندهی اقتصاد بود. او بود که در نامه ای به مارکس از نقش یک قیام کارگری تصویری فراتر از صرفاً تغییر در قدرت سیاسی میدهد: "اگر بتوانیم تغییری بنیادی در روابط اجتماعی ایجاد کنیم، انقلاب 18 مارس 1871، پرثمرترین انقلابی خواهد بود که تاریخ تا به امروز دیده است."

از برنامه یک دنیای بهتر

دوش تعاون و تلاش جمعی ساخته شده است، رقابت سلطنت میکند. آزادی اقتصادی فرد جامه ای است که بر ناگزیری حضور هر روزه اش در بازار کار پوشانده اند، آزادی سیاسی فرد، بی حقوقی و بی تأثیری سیاسی واقعی اش را میپوشاند و به دولت و حاکمیت سیاسی طبقه سرمایه دار مشروعیت میبخشد. قانون، اراده و منفعت طبقه حاکم است که بصورت مقرراتی برای همه وضع شده است. از عشق و انسانیت تا حق و عدالت، از هنر و خلاقیت تا علم و حقیقت، مقوله ای در جهان سرمایه داری وجود ندارد که مهر این وارونگی را بر خود نداشته باشد.

با اندک تعمقی میتوان دید که چگونه جهان سرمایه داری جهانی وارونه است. رابطه میان کالاها مبنای رابطه میان انسان هاست. تلاش عظیم و هر روزه بشریتی که کار میکند و جهان را میسازد، خود را در سلطه روزافزون سرمایه بر هستی اش مجسم میکند. انگیزه فعالیت اقتصادی، تولید مایحتاج انسان ها نیست، بلکه سود آوری سرمایه است. رشد روزافزون تکنولوژی و دانش علمی و فنی که کلید سعادت و رفاه انسان است، در این نظام به بیکاری و محرومیت هرچه بیشتر صدها میلیون کارگر ترجمه میشود. در جهانی که نهایتاً بر

حکومت اسلامی عامل اصلی فجایع سیل است



شهلا خباززاده

سیل پدیده تازه‌ای نیست، اما افزایش تعداد آن و گسترده‌گی تخریب سیل در نقاط مختلف ایران در آستانه سال جدید، مساله‌ای است که نگرانی‌هایی را به همراه داشته است.

کارشناسان می‌گویند در یک دهه اخیر نزدیک به دو هزار سیل با حجم تخریب بالا و پایین در ایران روی داده است.

این سیلاب‌ها به دلیل عدم رعایت مباحث کارشناسی در ساخت و ساز سدها، تغییر کاربری پایین دست سدها، عدم لایروبی مسیل‌ها، ساخت و ساز در نزدیکی رودخانه‌ها و مسیل‌ها، تلفات جانی و تخریب بیشتری برجای گذاشته است. نمونه آن وقوع سیل در اولین روزهای فروردین ماه سال جاری است که در استانهای فارس، لرستان، خوزستان و گلستان بود که موجب کشته شدن دهها نفر و تخریب بالای منازل، زمین‌های کشاورزی در استانهای مختلف

شده است.

همه جای دنیا رسم بر این است که مدیریت سدها با محاسبه ورود آب به سدها با بارانهای بالای ۱۰۰ میلیمتر در کمتر از یکروز برنامه‌هایی دارند تا مناطق مسکونی و کشاورزی زبردست و بالا دست زیر آب نروند ولی در ایران از آنجایی که مدیریت سدها در دست افراد غیر متخصص و غیر مسئول و عده‌ای آیت الله زاده دزد است، آنها برای شرایط بحرانی برنامه‌ای نداشتند و بدین جهت خانه‌های مردم را در آب غرق کردند و حتی بعد از سرازیر شدن آب بسوی خانه‌ها حکومت نه برنامه‌ای برای حفاظت از مناطق زبردست سدها داشت و نه اقداماتی برای حفاظت این مناطق انجام داد.

سیل در شهر قم در سال ۱۳۸۸ که خسارات آن به تاسیسات شهری ۷۰ میلیارد تومان و به محصولات کشاورزی ۶۰ میلیارد تومان برآورد شد. سیل در منطقه کلاردشت مازندران که خسارت آن بیش از ۲۵ میلیارد تومان برآورد شد. سیل در استانهای مازندران، گلستان و سمنان در خرداد ۹۳ که خسارت وارده ۲۶۶ میلیارد تومان اعلام شد. سیل در فروردین ۹۴ در شمال کشور که خسارت به محصولات کشاورزی فقط در استان مازندران ۸۵ میلیارد تومان اعلام شد. در همین سال خسارت سیل در استان لرستان ۲۰۰ میلیارد تومان و در خراسان شمالی ۱۱۶ میلیارد تومان بود. در سال ۹۵ خسارت سیل فقط به محصولات

کشاورزی در استان خوزستان ۶۵ میلیارد تومان و خسارت به زیرساختهای کشاورزی، جاده و ساختمانی در سیستان و بلوچستان ۱۵۰ میلیارد تومان بوده است. باید توجه داشت که این آمارها فقط بخش کوچکی از میزان خسارت‌های سیل را بیان می‌کند. حکومت برای کم کردن مسئولیت خود و پرداخت هزینه کمتر میزان خسارات وارده را بسیار کمتر از میزان واقعی اعلام کرده و در آمار منتشر شده خسارات به خانه‌ها و زندگی مردم مطرح نمی‌شود.

در سالهای اخیر بویژه وقوع سیل یک امر عادی در بسیاری از نقاط کشور است. یک باران شدید و یا چند ساعته میتواند باعث به راه افتادن سیل و خطر افتادن زندگی و هستی مردم زیادی شود. چنانچه یک رگبار کوتاه مدت در تابستان سال ۶۵ موجب به راه افتادن سیل در مرتفع ترین بخش شهر تهران یعنی منطقه شمیران شد.

از سوی دیگر پیش بینی وضع هوا برای چند روز آینده نیز کار دشواری نیست. مراکز مختلف هواشناسی در نقاط مختلف دنیا و دسترسی مدام و همگانی به تصاویر ماهواره‌ای از اوضاع جوی این امکان را فراهم می‌کند که همه بتوانند با اطمینان بالا از وضعیت هوایی در چند روز آینده باخبر شوند. امروزه هر کس بخواهد به هر نقطه از دنیا سفر کند، به راحتی می‌تواند وضعیت هوای مقصد خود در چند روز آینده را در تلفن همراه خود پیدا کند. بنابراین پیش بینی وقوع

حکومت اسلامی عامل اصلی فجایع سیل است

فقیه و امام جمعه گرگان که در بین مردم به آیت الله جنگل خوار معروف شده به اتفاق اهل بیت خود جنگل های استان مازندران را شخم زده است. بر اساس گزارش روزنامه مهر در ۴ مهر ۹۴ روزانه ۴۰ هکتار از جنگل های شمال نابود میشود.

خط آهن گرگان به اینکه برون مثال دیگری از پروژه هایی است که عامل مهم ایجاد سیل و آبگرفتگی در منطقه آق قلا بوده است. این خط آهن که ۸۰ کیلومتر طول دارد توسط سپاه ساخته شده است. برای صرفه جویی و واریز کردن هزینه ساخت این خط آهن به حساب های سرداران سپاه این خط آهن بدون احداث آبرو و پل بر روی آبراه ها ساخته شده و در حقیقت یک دیوار و خاکریز در مقابل عبور آب است که در بعضی نقاط ارتفاع آن به ۳ متر میرسد. این دیوار مانع هدایت سیلاب به طرف رودخانه اصلی و دریا شده و موجب به زیر آب رفتن بخش بزرگی از شهر آق قلا و دهها روستای منطقه شد.

با گذشت نزدیک به ۴۰ روز از

افزایش منابع آبی و بالا رفتن سطح زندگی مردم کند. اما در ایران تحت حکومت جمهوری اسلامی، قضیه برعکس است بارندگی موجب جاری شدن سیل و بوجود آوردن خسارت های جبران ناپذیر به زندگی مردم میشود.

روزنامه سازندگی ۳ اردیبهشت ۹۸ گزارش داد که بر اساس ماده قانونی در مصوبه بودجه ۱۳۹۴ وزارت نیرو "به وزارت نیرو اجازه داده می شود تا اراضی مسیل های ناشی از عوامل طبیعی و غیرطبیعی که به صورت متروکه در محدوده خدمات شهری به جامانده است و امکان وقوع سیلاب در آنها وجود ندارد را از طریق مزایده عمومی به فروش رسانده و درآمد حاصل از فروش این اراضی را به حساب درآمد عمومی نزد خزانه داری کل کشور واریز کند." گزارش های منتشر شده در رسانه های مجاز داخل ایران نشان میدهد که خسارات وارده بر اثر سیل در شیراز بخاطر ساخت و ساز در مسیر حرکت آب و مسدود ساختن مسیل بوده است.

آیت الله نورمفیدی نماینده ولی

حجم زیاد باران در نقاط مختلف کشور در اولین روزهای فروردین کاری است که هر کسی از عهده آن نمیتوانست برآید.

وقوع سیل قابل پیش بینی بود. از قبل میشد که به مردم اطلاع رسانی کرد و هشدار های لازم را داد و امکانات کمک رسانی را فراهم کرد. ولی در کشوری که جمهوری اسلامی حکومت می کند که سران و مسئولین آن جز به فکر غارتگری و سرکوب نیستند، نمیشود چنین انتظاری داشت.

اما عامل مهم وقوع سیل و خساراتی که به زندگی و جان مردم وارد کرده میزان بارندگی نیست. عامل اصلی محصول دست انسان و یا درست تر بگوئیم محصول غارتگری و چپاول منابع طبیعی توسط حکومت سرمایه داران است. از بین بردن پوشش گیاهی زمین، نابودی جنگلها، انجام پروژه های احمقانه سد سازی که فقط با هدف غارت منابع آب و بدون عواقب دراز مدت آن انجام شده است، زمینخواری و ساخت و ساز در مسیر رودخانه ها و مسیل ها، مسدود ساختن مسیل ها و رودخانه های فصلی با زباله و نخاله های ساختمانی.

به زبان ساده تر در کشوری مثل ایران که سالهای خشکی و کم آبی را تجربه می کند با استفاده از تکنولوژی های جدید و هدایت و ذخیره سازی آب حاصل از بارندگی های زیاد می تواند کمک زیادی به



حکومت اسلامی عامل اصلی فجایع سیل است

وقوع سیل در نقاط مختلف ایران هنوز آمار دقیقی از میزان خسارات منتشر نشده و در دست نیست. هنوز بخش‌های بزرگی از مناطق مازندران و خوزستان زیر آب هستند. صدها هزار نفر بیخانمان شده و هست و نیست خود را از دست داده‌اند. تعداد کشته شدگان ۷۶ نفر اعلام شده اما به آمار منتشر شده از طرف رژیم اسلامی نمی‌شود اعتماد کرد. میزان خسارات بیش از بیست هزار میلیارد تومان برآورد شده است. تخمین زده می‌شود که بیش از ۱۵۰۰ مدرسه در

استانهای مختلف دچار آسیب‌های جدی شده‌اند و ۷۳۰ هزار دانش‌آموز از تحصیل بازمانده‌اند. دولت تاکنون برای بازسازی این مدارس هیچ اقدامی نکرده و فقط مردم در بعضی اماکنی را سر و سامان داده‌اند تا بعنوان مدرسه مورد استفاده قرار بگیرد. مدارسی که طبیعتاً از کمترین امکانات لازم برخوردار نیستند. معلمانی که با حقوق‌های ناچیز و چندین برابر زیر خط فقر کار می‌کنند و دانش‌آموزانی که در وضعیتی نابسامان زندگی می‌کنند و بدنبال مشقت‌هایی که پشت سر گذاشته‌اند اوضاع روحی مناسبی ندارند و احتیاج به امکانات رفاهی و امکانات ورزشی، تفریح و شادی و دوره‌های آموزشی ویژه دارند.

سران جمهوری اسلامی تاکنون بجز دادن قول‌های پوچ

شده بودجه‌ای که برای سال جاری به دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم اختصاص یافته نزدیک به ۱۵ برابر بودجه سازمان مدیریت بحران کشور است. دهها نهاد مذهبی و کانون پخش جهل و خرافات و ارگانهای کمک به سازمانهای تروریستی نظیر جامعه المصطفی، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، شورای عالی حوزه‌های علمیه هر کدام به تنهایی بیشتر از سازمان مدیریت بحران کشور بودجه دارند که هر کدام از این نهادها بین آیت‌الله‌های مختلف تقسیم شده است.

در سیل امسال هم مقامات دولتی بعد از چند روز تاخیر در بعضی از مناطق دست به اقدامات نمایشی و ادعاهای دروغین و ابلهانه زدند تا وانمود کنند که مشغول کمک‌رسانی هستند. حضور آنها در مناطق سیل زده برای گرفتن فیلم و سلفی بود که موجب اعتراضات شدید مردم شد. از نمونه این ادعاها باید صحبت‌های حسن روحانی را مثال زد که اعلام کرد بالا رفتن سطح آب دریاچه ارومیه بخاطر تلاش‌های دولت بوده است. آخوند‌ها بیشرمانه بروز سیل را نعمت خدا دانسته و از مردمی که تمام دار و ندار خود را از دست داده‌اند خواستند که شکرگزار باشند.

اما مردم منتظر کمک‌های جمهوری اسلامی نماندند. سیلزدگان زن و مرد، کوچک و بزرگ با دستهای خالی برای جلوگیری از پیشروی سیل به داخل شهرها و دهات دست به اقدام زدند. گروههای همیاری

کاری برای سیلزدگان انجام نداده‌اند. وعده‌های آنها برای جبران خسارات بی‌پایه و اساس است. تاکنون حتی یک دهم خسارات سیلاب‌های سالهای قبل که میزان آنها بسیار کمتر از سیل امسال است، به مردم پرداخت نشده است. بسیاری از مردم سرپل ذهاب بعد از زلزله آبان ۹۶ هنوز در کانکس زندگی می‌کنند و از کمترین امکانات زندگی برخوردار نیستند. پس از گذشت ۱۳ سال از زلزله بم هنوز این شهر بطور کامل بازسازی نشده است. مردم خود و یا با کمک‌های مردمی خانه‌های خود را ساخته‌اند. کمک‌های دولتهای خارجی و کمک‌های مردمی توسط نهاد‌های جمهوری اسلامی به غارت رفت و یا در بازار آزاد فروخته شد. جمهوری اسلامی نه می‌خواهد و نه می‌تواند به سیلزدگان کمک کند. سهم مهم درآمدهای دولت اختصاص به سازمانهای سرکوبگر و یا نهادهای مذهبی دارد. خامنه‌ای برداشت از صندوق توسعه ملی برای کمک به سیلزدگان را منع و به آینده نامعلوم موکول کرد. در صورتی که سال گذشته دستور برداشت دو و نیم میلیارد دلار از بودجه سال ۹۸ برای کمک به سپاه پاسداران و برداشت ۱۵۰ میلیون تومان برای کمک به صدا و سیما را صادر کرد. در حالی که برای بازسازی مناطق زلزله زده مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار اختصاص یافت که طبیعی است بخش مهم آن به جیب سرداران سپاه و آقازاده‌ها می‌رسد.

بر اساس گزارش‌های منتشر

حکومت اسلامی عامل اصلی فجایع سیل است

در بین سیلزدگان تشکیل شد. از سراسر کشور کمک های مردم به طرف مناطق سیلزده روان شد. حتی در نقاطی که جاده ها بسته شده بود مردم کمک های خود را پای پیاده از روی کوه ها و تپه ها به سیلزدگان رساندند. اما این همیاری مانند همیشه موجب وحشت رژیم شد. جمهوری اسلامی اقدام به کمک رسانی توسط مردم را ممنوع اعلام کرد و دهها نفر از فعالین گروههای کمک رسانی دستگیر شده و در زندانها بسر میبرند. حکومت دار و دسته های وحشی و تروریست نظیر حشدالشعبی را به بهانه امداد رسانی وارد مناطق سیلزده کرده تا مانع اعتراضات مردم شود و جلوی کمک های مردمی را بگیرد. اینها را برای کمک به مردم نیاورده است، اینها را علیه سیل زدگان و مردم معترض به ایران آورده اند.

مردم مناطق سیلزده احتیاج فوری به کمک دارند. میزان دقیق خسارات سیل هنوز معلوم نیست اما بعد از سیل باید منتظر عوارض بعدی آن بود. صدها هزار نفر مسکن خود را از دست داده اند و جایی برای زندگی ندارند. شبکه های آبرسانی از بین رفته و مدتهای طولانی طول میکشد تا مردم آب برای آشامیدن و رفع احتیاجات روزانه خود داشته باشند. شبکه ها برق آسیب دیده و وسایل ضروری زندگی مردم مانند یخچال و کولر در جریان سیل آسیب دیده اند. در

تنها هیچگونه امکانی برای بازسازی خانه و زندگی خود را ندارند بلکه برای تامین معاش روزانه خود هم هیچگونه امکانی ندارند و از هیچ بیمه ای برخوردار نیستند.

بدنبال اعتراضات وسیع مردم بویژه در مناطق سیلزده بعضی مقامات حکومتی ناچار به اعتراف شده اند. عضو مجلس اسلامی از گنبد کاووس در یک سخنرانی در مجلس گفت: "جنگل ها را غارت کردیم، کوه خواری و جنگل خواری کردیم و در مسیر رودخانه ها خانه ساختیم. شهرداری ها حریم فروختند و این پول خون کودک و زنی بود که قرار بود در آینده سیل آنها را ببرد، پروانه ساختمان ها و پایان کارهایی این چنینی سند بی تدبیری بوروکراسی اداری ماست. همه ما متهم هستیم، اگر به خود نیاییم و در صدد اصلاح روش و امور نباشیم سیل ما را هم با خود خواهد برد. جمهوری اسلامی از مردم و از هر گونه تشکل و همبستگی آنها وحشت دارد این را می توان از اقدامات رژیم و سخنان این عضو مجلس اسلامی دریافت. در مقابل جمهوری اسلامی و در مقابل سیل باید

گرمای خوزستان که بزودی فرا میرسد، زندگی بدون این وسایل تقریباً غیرممکن است. فاضلاب بسیاری از شهرها به داخل رودخانه ها سرازیر میشود، با بالا آمدن آب رودخانه ها فاضلاب به داخل شهر پس زده شده و بسیاری از مناطق بخاطر بوی تعفن و وجود میکروب های خطرناک قابل زندگی نیستند. امکان شیوع بیماری های عفونی واگیردار نظیر هپاتیت، تیفوئید و وبا مناطق سیلزده را تهدید می کند. بسیاری از جاده ها، پل ها و خطوط ارتباطی با مناطق سیلزده از بین رفته و مهمتر از همه جمهوری اسلامی از رساندن کمک های مردمی جلوگیری می کند، چون از همبستگی مردم برای اعتراضات علیه خود و در نتیجه سرنگون شدن توسط مردم به جان آمده میترسد.

هزاران واحد صنعتی و کشاورزی بر اثر سیل آسیب دیده و تعطیل شده اند. و دهها هزار نفر بیکار شده و امکان کسب معیشت خود را از دست داده اند. فقط در استان گلستان هفت هزار کارگر در بخش های مختلف استان بیکار شدند. اکثریت سیل زدگان نه



هیچ چیز این سیل طبیعی نیست!

حکومت اسلامی مجرم است!

محسن ابراهیمی

گذشته و امروز و آینده میلیونها انسان بسرعت زیر سیلی ویرانگر غرق میشود. انسانهای زیادی جان باخته اند و دیگر در میان ما نیستند. خلیها جانیشان را از دست نداده اند، اما کار و شغل و خانه و مغازه و زمین و زراعت و محصول و حاصل یک عمرشان را تماما از دست داده اند. یعنی آنها هم که زنده مانده اند زندگی از دست داده اند. نه تنها این بلکه کوچکترین امیدی ندارند که زیر سلطه آیت الله های سرمایه دار چیزی بدست بیاورند!

این یک تراژدی بزرگ انسانی است که هیچ چیزش طبیعی

نیست. این تراژدی انسانی محصول مستقیم چهل سال تعرض به و چپاول منابع طبیعی توسط میلیاردرهای اسلامی حاکم است.

سران حکومت نمک بر زخمها میپاشند!

از یکطرف سیل ویران میکند، جان میگیرد و غم و رنجی غیرقابل تصور بر جسم و روح و روان مردم تحمیل میکند و از طرف دیگر در ویرانکده ای که سیل برجای گذاشته است، فرومایگان حکومتی، قسی القلبهای خالی از ذره ای انسانیت به نام ولی فقیه و رئیس جمهور و وزیر و وکیل میچرخند و چشم در چشمان حیرت زده و غمبار مردمی شوک زده میدوزند و نمک برزخمهای باز آن مردم میپاشند.

ولی فقیه میگوید: "حوادثی که ظاهر بلا دارد اگر چه باطنش ممکنه نعمت و عطا الهی

است."

رئیس جمهور میگوید: "اصل باران خداوند نعمت است و با اینکه برای همه ما سختی و مشکلاتی را ایجاد کرده است اما خداوند جبران خواهد کرد."

یکی از مقامات "وزرات کشور و مدیریت بحران" در باره مشاهداتش از سفر به سه استان و دستاوردهای سیل چنین گزارش میدهد: "... حتی مردمی که آسیب دیده بودند از این قضیه اظهار خوشحالی میکردند. اصلا به نظر میرسید که خدا وکیلی .. درختها کاملا شسته شده بودند. یک طراوت دیگری گرفته بود. همه رودها آب جاری بود ...!"

"ظاهر بلا؟" باطن نعمت؟
"عطای الهی؟" "نعمت خدا؟"
"جبران خداوند؟" "خوشحالی مردم؟"
"طراوت درختان؟"
"آبهای جاری در رودها؟" و
"خوشحالی مردم؟!"

شما ادبیاتی را سراغ دارید که

سیل بیکار شده اند باید تحت پوشش حقوق بیکاری قرار گیرند!

نیروهای نظامی و دستجات مسلح از مناطق سیلزده اخراج شوند

به امنیتی کردن مناطق سیلزده خاتمه داده شود

همه کسانی که در زمین خواری و جنگل خواری و نابودی محیط زیست دست داشته اند باید به عنوان مسبب فاجعه سیل محاکمه شوند!

10 مه 2019

قرار گذاشته شود.

همه آسیب دیدگان سیل باید از اسکان امن و استاندارد و رایگان برخوردار شوند.

همه آسیب دیدگان سیل باید از درمان رایگان و خدمات بهداشتی برخوردار شوند.

تمام مناطق سیل زده از سیلاب و فاضلاب پاکسازی شود.

خسارات مالی همه سیلزدگان جبران شود.

همه سیل زدگانی که بر اثر

دنباله حکومت اسلامی عامل اصلی فجاج سیل است

ایستاد. گسترش و تحکیم همبستگی انسانی با آسیب دیدگان سیل، ایجاد شوراهای شبکه های همیاری با سیلزدگان، و سازماندهی اعتراضات برای آزاد ساختن امدادگران یکی از اقدامات مهمی است که باید انجام داد. کلیه کمک ها باید تحت نظارت شوراهای مردمی انجام شود و حکومت اسلامی برای تحقق خواست های زیر تحت فشار

هیچ چیز این سیل طبیعی نیست!

بتواند درجه وقاحت و پستی و فرومایگی مستتر در این کلمات در چنین روزهای سخت را آنچنان که سزاوار است بیان کند؟ من که سراغ ندارم. اما باید این اظهارات این مقامات را قاب لجن گرفت و در آینده در موزه جنایتها و رذالتهای حکومت اسلامی به معرض تماشا گذاشت.

مساله مدیریت بحران و بی کفایتی نیست!

این زیادی لوکس است وقتی میگویند این وضعیت محصول بی کفایتی مسئولان است. محصول "بحران مدیریت" یا "مدیریت بحران" است.

مگر این حکومت اصلا مدیریت بحران دارد که آن هم بحران مدیریت داشته باشد. نکند دارند از "سازمان مدیریت بحران" حرف میزنند که اگر بودجه اش را با بودجه های کلان فقط بخشی از "خدمات اسلامی" حکومت مقایسه کنید عمق فاجعه برملا میشود.

بودجه "مرکز خدمات حوزه های علمیه" (مرکز تولید و پروار کردن عمله و اکره اسلامی) 85 برابر، بودجه "مرکز نشر آثار امام خمینی" (خزعبلاتی در باره غسل و طهارت و مقررات ورود به و خروج از مستراح) سه برابر، و بودجه "جامعه المصطفی العالمیه" (نهاد پرورش آخوند و نشر خرافه و تربیت تروریست اسلامی در جهان) 16 برابر بودجه این "سازمان مدیریت بحران" کذایی است.

مدتهاست بحث سوختههای فسیلی، گازهای گلخانه ای، گرمایش زمین و تغییرات جوی با نتایج هولناکشان در آینده مورد بحث محافل علمی است. اما میدانیم که جهان سرمایه داری از جمله یکی از مخربترین نمایندگانش در منطقه یعنی جمهوری اسلامی نه تنها ذره ای در فکر نجات بشریت از عواقب این دست درازی به محیط زیست انسانها نیستند، بلکه برعکس این جیبهای گشادشان است که در مقابل خانه خراب شدن میلیونها انسان حرف اول را میزند.

تا آنجا که به سیل ویرانگر اخیر در ایران مربوط است مساله ایدا یک حادثه ویرانگر طبیعی نیست. باران و رودخانه و آب و سیل حتما طبیعی و از طبیعت هستند اما همه شواهد به وضوح نشان میدهند که این دست ویرانگر یک حکومت است که در قالب سیل ویرانگر به جان و زندگی مردم حمله برده است.

امروز کوهی از تحقیقات و گزارشها و پیشی بینی ها و هشدارها توسط صاحبانظران و متخصصین در مورد اقدامات

تازه همین بودجه هم صرف مدیریت هیچ بحرانی از جمله سیل و زلزله نمیشود. به شیوه هایی که سران حکومت دیگر در آن استاد شده اند بین آقازاده هایشان تقسیم میشود. فقط برای یک نمونه: مدتی پیش رئیس همین سازمان کذایی "مدیریت بحران" از امضای تفاهمنامه با حوزه علمیه برای به کارگیری معنویت جهت کاهش بلایای طبیعی خبر داد!

نه خیر مساله بی کفایتی نیست. سران حکومت اسلامی اتفاقا خیلی "باکفایت و مدیر و مدبر و عاقل" هستند. اما مدیر و مدبر و عاقل و با کفایت در سرکیسه کردن و خانه خراب کردن مردم و چپاول ثروت یک جامعه بزرگ 85 میلیونی و یک کشور عظیم با ثروتهای طبیعی و نه مدیریت بحرانهای طبیعی و هر امری که مربوط به آسایش و رفاه مردم است.

قتل عام طبیعت بدست یک حکومت!

هیچ چیز این سیل طبیعی نیست



هیچ چیز این سیل طبیعی نیست!

ویرانگر حکومت اسلامی علیه طبیعت در دسترس همه هست. کافی است به همین اسناد مراجعه کنید تا ببینید که هم ابعاد این سیل وهم ابعاد ویرانیش تماما مربوط به ویران کردن قبلی همین طبیعت توسط همین حکومت است.

این دیگر به دانش عمومی تبدیل شده است که همه زیرساختهای طبیعی که میتوانست مانع این ابعاد دهشتناک ویرانگری سیل شود قبلا توسط میلیاردردهای حاکم در ایران تخریب شده اند. معلوم شده است که جنگل خواری، کوه خواری، زمین خواری، مرتع خواری، دریا و دریاچه و رودخانه و خاک خواری و همچنین سدخواری حکومت و آیت الله هایش قبلا سیل بندهای طبیعی از جمله مراتع و جنگلها را ویران کرده است. معلوم شده است که نه فقط ویرانگری سیل بلکه خود سیل - دقت کنید خود سیل - هم مستقیما به اقدامات همین همه چیزخواران مربوط است که چهل سال است علاوه بر قتل عام مردم طبیعت را هم قتل عام کرده اند.

نقش حکومت و مقاماتش در تخریب طبیعت و زمینه سازی چنین سیل ویرانگر آنچنان عیان است که حتی خود حکومتیها هم ناگزیر شده اند به آن اعتراف کنند. به سخنان نماینده گنبد کاووس در مجلس اسلامی خوب دقت کنید:

"جنگلها را غارت کردیم، کوه خواری و جنگل خواری کردیم

شدند و البته بعدا سپاه آمد نمایش انفجار راه انداخت که بالای سر مردمی در حال غرق قدرتمایی هم بکند!

2- جنگلهای گرگان و آیت الله جنگل خوار!

مدتها بود که در ورودی بخشهایی از جنگلهای گرگان، تابلویی توجه مردم حیرت زده را جلب میکرد که به دستور آیت الله نور مفیدی نصب شده بود. این تابلو به مردم منطقه اطلاع میداد که "کلیه عواید حاصل از درختانی که میبریم هزینه حوزه علمیه گرگان میشود". این آیت الله کیست؟ امام جمعه (اصلاح طلب!) گرگان و نماینده ولی فقیه در استان گلستان. کسی که در گرگان به آیت الله جنگل خوار مشهور است و با دهها نهاد و ارگان به نام آقازاده های بیت خودش و به نام "هزینه حوزه علمیه" ثروتهای نجومی میان خانواده جابجا میکند.

بعد از اعتراض مردم منطقه به این یورش به جنگلها و در نتیجه باندبازیهای درون حکومتی لایحه ای تحت نام "تنفس جنگلها" به مجلس اسلامی برده شد. اما زور این آیت الله جنگل خوار چربید و این لایحه نه تنها منجر به تنفس هیچ جنگلی نشد بلکه نفس خودش هم در همان مجلس اسلامی حبس شد.

سالها پیش، احمدی نژاد، رئیس جمهور مورد اعتماد خامنه ای به جنگلهای زیبای "ناهار خوران" در گرگان یورش برد. مجوز قطع درختان این بخش جنگل را صادر کرد تا به جایش "موزه دفاع مقدس"

و در مسیر رودخانه خانه ساختیم. شهرداریها حریم فروختند و این پول خون کودک و زنی بود که قرار بود در آینده سیل آنها را ببرد. ... آقای رییس جمهور و نمایندگان مجلس! همه متهم هستیم. اگر به خود نیایم سیل ما را هم خواهد برد."

بله، اگر سیل طبیعت که شما مسئول مستقیمش هستید جان و خانه و زندگی مردم را برده است، سیل عصیان مردم شما را خواهد برد. همه شما را. در این شکی نیست.

سه کیس بسیار نمونه وار!

1- آق قلا در استان گلستان!

شهر آق قلا زیر آب رفت به همان دلایلی که بالاتر اشاره کردیم. اما شهر آق قلا به دلیل "ساده" دیگری هم زیر آب رفت. ریل خط آهن طولانی ای که قبلا سپاه ساخته بود و تا سه متر ارتفاع داشت و از قبلش کرور کرور پول در میارود، مانع عبور آب به دشتهای وسیع و جذب شدنش بر زمینهای این دشت شد.

تازه وقتی شهر زیر آب میرفت و مردم دست به کار شدند تا با دست خالی آبراهی باز کنند، حکومتیها به جای اینکه امکانات بولدزر و بیل مکانیکی در اختیار مردم قرار دهند، همه رقم در مقابل مردم مانع درست کردند. استاندار که در مسافرت تفریحی در خارج از کشور بود. فرماندار هم جرئت نکرد اجازه دهد مردم به پروژه "سپاه عزیز" دست درازی کند. و بالاخره زندگی هزاران انسان زیر آب رفت و مردم خانه خراب

هیچ چیز این سیل طبیعی نیست!

جنگ کردند. فرمانده ناجا مردم سیل زده را "از حضور بیش از ۱۰۰۰ نفر نیروی کمکی از شهرستان‌های اطراف و یگان ویژه و ایستگاه‌های بازرسی و کنترل" در منطقه مطلع کرد. یگان ویژه؟ ایستگاه‌های بازرسی؟ آیا این نشان نمیدهد که این حکومت حتی در جریان

سازی مردم برای مقابله با بحرانهای طبیعی پیش کش این حکومت که فقط برای سرکوب کارگران و اعتراضات به حق مردم آماده سازی میکند (مانور مقابله با بحرانهای کارگری را به یاد بیاورید)، اما وقتی سیل به سراغ مردم آمد هم این حکومت با تمام توان در

بسازند. مردم اعتراض کردند. اما "بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس"، ده هزار متر مربع زمین از ارتفاعات جنگل‌های طبیعی و بکر ناهارخوران را در پای مقدسات جمهوری اسلامی ذبح کرد. جنگل ویران شد و "تپه نور الشهدا" جایش گرفت.

اینها فقط دو مورد از یورش به طبیعت و زمینه سازی برای سیل ویرانگری است که امروز به جان و زندگی مردم افتاده است.

3- دروازه قران شیراز و اتوبان اسلامیش!

مسیل و بستر رودخانه خشک شده حاشیه دروازه قران شیراز هم از هجوم آفازاده های حکومت اسلامی در امان نماند. آفازاده های "خدمتگزار بسیجی" بساز و بفروش اسلامی به کمک شهرداری و فرمانداری محل در بستر رودخانه جاده کشیدند، اتوبان درست کردند و خانه ساختند. سیل آمد. خانه ها ویران و مردم غرق شدند. آفازاده ها اما نه لباسشان خیس شد که حتما در خارج از کشور مشغولند و نه پولهایشان خیس شد که حتما در بانکهای کانادا و سویس و لندن و غیره امن و امان است.

همکاری حکومت و سیل!

پیش بینی و اطلاع رسانی و آماده سازی مردم پیش از وقوع حوادث طبیعی یک رکن مهم کاهش صدمات این حوادث است. پیش بینی و آماده



بحران طبیعی نگران بحران سیاسی است؟

2- در مقابل همبستگی مردم با سیل زدگان ایستادند!

اعلام کردند همه کمکها باید از طریق ارگانهای دولتی از جمله هلال احمر به مردم برسد. صدها حساب باز شده توسط فعالین اجتماعی و نهادها و تشکلهای مردمی مستقل از دولت را بستند تا مردم به مردم کمک نکنند. همبستگی انسانی شهروندان را به مثابه یک خطر امنیتی تلقی کردند و البته حق داشتند. همبستگی انسانی مردم در شرایط نفرت از حکومت میتواند به همبستگی سیاسی علیه خود همین حکومت تبدیل شود.

3- مانع کمکهای جهانی شدند!

مقابل حتی تلاش خود مردم ایستاد.

1- اطلاع رسانی نکردند و در مقابل اطلاع رسانی مردم هم مانع ایجاد کردند!

در ایران حوادث طبیعی "ستاد مدیریت بحران" کذابی را فعال نمیکند. برعکس انواع و اقسام ستادهای مدیریت امنیت را فعال میکنند. چرا؟ چون نه جان و زندگی مردم بلکه ثروت میلیاردرها و حکومت پاسدارش اهمیت دارد.

به جای اطلاع رسانی برای مردم، دادستان کل کشور، فرمانده نیروی انتظامی، و وزیر کشور به "عوامل نشر خبر دروغ و کذب که به دنبال بزرگنمایی مشکلات مناطق سیل زده هستند"، به "کسانی که به دنبال ایجاد اختلال در امنیت کشور هستند"، به "اخلالگران نظم و امنیت" اعلان

هیچ چیز این سیل طبیعی نیست!

اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس جمهور در مقابل جهانیان رجز خواند که "کشوری که این همه ثروت دارد دستش را برای کمک دراز نمی‌کند!" و با این کار یک سد رسمی و علنی در مقابل هر گونه کمک از مردم و نهادهای بشردوستانه جهانی ایجاد کرد. او البته نگفت که فعلا اختاپوسی به نام جمهوری اسلامی بر این همه ثروت چنگ انداخت است.

سیل ویرانگر و جدال ویرانگران!

در متن سیل ویرانگر، باندهای حکومت ویرانگرتر به جان هم افتاده اند. به جان هم افتاده اند تا خشم مردم از کل همین حکومت را متوجه جناح و باند دیگر بکنند. به جان هم افتاده اند تا مردم به جان کل حکومت نیافتند. و این بسیار جالب است که آنها در این کشمکش درون حکومتی هر تکانی می‌خورند بیشتر کل حکومتشان غرق میشود.

"قربانی" اولین جلوه این جدال باندها استاندار گلستان بود. وقتی معلوم شد که این استاندار درست موقعی که مردم زیر سیل دست و پا می‌زدند در تعطیلات خارج از کشور بسر میبرد، از سمتش برکنار شد. واقعا که چه دولت مسئول و نازنینی! اما مثل همیشه که این تبه کاران پرونده همدیگر را زیر بغل دارند، فوراً استاندار پته بقیه استانداران و فرمانداران و وکلا را روی آب ریخت؛ معلوم شد که همزمان با او ۲۰ استاندار و

۱۰۰ نماینده مجلس نیز در خارج کشور همراه فرزندانشان مشغول تفریح هستند.

مهمتر از این شاخ و شانه کشیدنهای سرداران سپاه و دولت روحانی علیه همدیگر است.

سرداران سپاه یقه "سازمان مدیریت بحران" را که ارگانی از دولت روحانی است گرفتند که بحران را خوب مدیریت نکرده است. در مقابل، دار و دسته روحانی هم یقه سرداران سپاه را گرفتند که با پروژه های "غیر عقلایی" شان مثل خط آهن گرگان و اتوبان سازی در مسیل کنار دروازه قران شیراز مسبب این وضعیت هستند.

سرداران سپاه از عملیات انفجاری "نجات بخش" شان در خط آهن و جاده و سیل بندهای استان گلستان سخن گفتند. روحانی هم گفت که سوار بر هلیکوپتر متوجه شده است که این انفجارها فقط آب را از این طرف به آن طرف هدایت کرده است!

این وسط یک مساله از نظر سیاسی مهم است. افشاگری باندهای حکومت اسلامی علیه همدیگر، نه تنها ذره ای اعتماد مردم به افشاگران را جلب نمیکند بلکه انزجار سیاسی از هر دو طرف را بیشتر میکند. افشاگری باندها علیه همدیگر از نظر مردم افشای کل حکومت اسلامی است.

سیل: مردم و حکومت!

سیل اخیر اگر از یکطرف همبستگی و احساس همدلی مردم به همدیگر را بالا برد. از طرف دیگر شکاف عمیق و گسترده مردم با حکومت را

عمیقتر و گسترده تر کرد. اظهارات خشمگینانه مردم در آق قلا و گمیشان و دروازه قران و پل دختر و دهها شهر و روستا را در ویدیو کلیپها حتما دیده اید. دیده اید که مردم چگونه و با چه صراحتی و به چه زبان ساده و روشنی در باره خانه سازی در بستر رودخانه ها، کشیدن راه آهن در مقابل مسیر رودخانه ها، سدسازیها و فروش آب سدها به کشاورزان تهیدست، و نقش ویرانگر و مخرب سپاه پاسداران و استانداران و امام جمعه ها و کلا مقامات حکومت اسلامی در ویران کردن جنگلها و درختها و مراتع و زمینها صحبت میکنند.

با این حساب تعجب آور نیست که هر جا مقامات حکومت اسلامی پای گذاشتند با اعتراض و خشم و انزجار مردم مواجه شدند.

امام جمعه شیراز اعتراف میکند که در بازدید از مناطق سیل زده فحش خورده و اعصابش خرد است!

محمد پاکپور فرمانده نیروی زمینی سپاه به پاسدار محمد باقری رئیس ستاد کل نیروهای مسلح گزارش میدهد که: "هیچ مسئول دولتی جرئت نمیکند بره اونجا، چون مردم از دست ما عاصی هستند. من خودم تونستم به یک شکلی از دستتون دربروم!"

سیل زده ها در پل دختر از محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام با فریاد "بیشرف بیشرف" و پرتاب سنگ و اعلام اینکه همه تون قاچاقچی هستید استقبال میکنند!

هیچ چیز این سیل طبیعی نیست!

احمد خادم، فرمانده قرارگاه کربلای سپاه پاسداران در روستای صحفه آنچنان مورد اعتراض مردم قرار می‌گیرد که به کمک محافظینش دست از پا درازتر از محل دور میشود!

مردم سیل زده در روستاهای اطراف دشت آزادگان و سوسنگرد خوزستان با سپاه پاسداران درگیر میشوند که میخواهد سیل بندهایی که مردم درست کرده بودند را باز کند، کاری که باعث شد سیل به مزارع مردم سرازیر شود. با کمال تأسف در جریان این درگیری شهروندی به نام عبود ربیعی کشته میشود!

حسن روحانی را یک زن درد کشیده سکه یک پول میکند!

و بالاخره مردی سیل زده در استان لرستان کیفرخواست همه سیل زدگان را در یک ویدیو کلیپ اینچنین بیان میکند:

"چیزی که در رسانه های خبری تبلیغ میکنند همه اش دروغه. ... چیزی به اسم حقیقت از جمهوری اسلامی همیشه برداشت کرد. یعنی ندارند. ثابت کرده اند در این چهل ساله از جمهوری اسلامی، از سیستم و کابینه جمهوری اسلامی هیچگونه کمکی به این ملت نرسیده و نخواهد رسید".

همبستگی مردمی!

ابعاد درد و رنج و زخم سیل ویرانگر را هیچ کس نمیتواند به اندازه خود قربانیان این سیل حس کند اما ابعاد همبستگی

عرب برادر من است و به کمکشان آمده ام!

چگونه جوانان تکه مقوایی بردست میگیرند که رویش نوشته است "مسکن و امکانات مجانی برای سیل زده ها" و به این ترتیب عمق انسانیتشان را در مقابل پولخواران و همه چیزخواران حکومتی نشان میدهند!

چگونه زنی از پل دختر از مردم ایران در خواست کمک میکند اما یادش نمیرود بگوید که "به خاطر ما مردم گلستان را فراموش نکنید!"

در میان اینها سیل کمکهای مردمی که از سراسر ایران به سوی گلستان و خوزستان و لرستان روانه میشود فقط و فقط نشان دهنده قدرت و عظمت همبستگی انسانی در مواقعی است که انسانها نیاز به کمک دارند.

در میان این امواج همبستگی انسانی یک چیز غایب است و البته تعجب برانگیز هم نیست. از نیروی انتظامی و سپاه و امکانات عظیم لجستیکی و مهندسی این ارگانها و

خیره کننده و احترام برانگیز هزاران انسان از گوشه و کنار ایران نشان داد که هنوز حتی حکومت اسلامی هم علیرغم تمام رنج و فلاکت و بی خانمانی که بر این مردم تحمیل کرده است، نتوانسته است این انسانها را از انسانیتشان بیگانه کند.

صحنه هایی که مردم سیل زده در همان وضعیت خطرناک با تلفن دستی هاشان منتشر کرده اند نشان میدهد که:

چگونه مردم با دست خالی و همدست و همدل برای ایجا سد در مقابل سیل خروشان تلاش میکنند!

چگونه جوانان گمیشان با دست خالی و با کیسه‌هایی که از منطقه جمع‌آوری کرده‌اند سدی به طول ۴ کیلومتر در مقابل سیل میسازند و البته از انبوه تجهیزات و ماشین‌آلات مهندسی سپاه خبری نیست!

چگونه جوانی از لرستان به کمک مردم سیل زده در خوزستان شتافته است و رو به دوربین فریاد میزند: من لر هستم. عرب نیستم. اما



هیچ چیز این سیل طبیعی نیست!

بالگردها و پهبادها و نیروهای همیشه آماده سرکوبشان یا خبری نیست و یا اگر هم سرو کله شان پیدا میشود قرار است "امنیت" برقرار کنند. و اینها همان نیرویی هستند که کافی است اعتصابی در یک کارخانه رخ دهد تا مثل گله‌ای از استانداران و فرمانداران و اطلاعاتی‌ها و امنیتی‌ها و امام جمعه‌ها فی الفور در محل حاضر شوند تا "نظم و امنیت" برقرار کنند.

سیل زدگان را نباید به امان حکومت اسلامی رها کرد!

سیل روزی فروکش خواهد کرد. اما آثار و عواقبش سالها و سالها با مردم خواهد ماند.

سیل فروکش خواهد کرد اما صدها هزار خانواده‌ای که همه امکانات زندگیشان، محصول یک عمر تلاش و حتی کارشان را از دست داده‌اند و کوچکترین امکان مالی برای بازسازی زندگیشان را ندارند، هزاران کودکی که برای همیشه با کابوس دهشتناک سیل بسر خواهند برد، صدها هزار کشاورزی که حتی نانی برای سیر کردن خود پیدا نخواهند کرد، هزاران زخمی و معلول که از توان مالی و امکانات درمانی برای بازیافتن سلامتیشان محرومند برجای خواهند ماند. به این باید شبخ هولناک

ندهند حکومت اسلامی با وعده وامهای چندرغاز مردم را سر بدواند.

یک کار مهم این تشکله‌ها و نهادها و تلاشها این است که با خواستههای بسیار صریح و روشن حکومت اسلامی را زیر فشار بگذارند و مجبورش کنند بخش مهم و کافی از ثروت و امکانات کشور را که رویش لم داده است، فقط و فقط به بازماندگان سیل و تامین زندگیشان اختصاص دهد.

تردیدی در این نیست که حکومت اسلامی را فقط و فقط به زور همبستگی و اعتراض سراسری میتوان مجبور کرد سر کیسه‌های پر از ثروت چپاول شده مردم را برای تامین نیازهای مردم سیل زده شل کند.

تردیدی در این نیست که در نتیجه این سیل ویرانگر، شکاف عمیق و گسترده میان مردم ستمدیده و میلیونها کارگر و اکثریت عظیم تهیدستان و محرومین جامعه با طبقه حاکم و حکومت اسلامیشان عمیقتر و گسترده تر خواهد شد. تلاش کنیم قبل از سیل‌های ویرانگر دیگر، مافیای حاکم اسلامی را با سیل خروشان قیام خودمان برای همیشه غرق کنیم.*

منتشر شده در انترناسیونال شماره 811

بیماریهای کشنده‌ای مثل حصه و وبا و انواع بیماریهای عفونی و غیره را اضافه کرد که صاحبانظران و متخصصین این عرصه دائم در باره شان هشدار میدهند.

در این میان حکومت اسلامی را همه میشناسیم. میدانیم که به محض فروکش کردن سیل از یکطرف مردم سیل زده را با وعده‌های سر خرمن سرگردان نگه خواهد داشت و از طرف دیگر بساط رقابت میان آقازاده‌ها برای بالا کشیدن پول و ثروت مملکت به نام ساخت و ساز در منطقه راه خواهد انداخت.

مردم در سطوح مختلف - نه فقط سیل زده‌ها که مدتها در شوک خواهند بود - بلکه همه انسانهای دردمندی که در سراسر ایران قلبشان برای هموعانشان در منطقه می‌تپد، همچنانکه شروع کرده‌اند باید متشکل شدن در اشکال مختلف با هدف کمک به بازماندگان زلزله را ادامه دهند.

کمکهای مردمی اما کافی نیست. تشکله‌ها و شوراهای همیاری در سطح سراسری در همه جا همچنان باید شکل بگیرند، کمکها را ادامه دهند اما علاوه بر کمکها باید به کمک سیل زده‌های خود منطقه خسارات واقعی در شهرها و روستاها، خسارات واقعی خانواده‌ها را برآورد کنند و با اطلاع رسانی شفاف اجازه

ابعاد همبستگی خیره‌کننده و احترام برانگیز هزاران انسان از گوشه و کنار ایران نشان داد که هنوز حتی حکومت اسلامی هم علیرغم تمام رنج و فلاکت و بی‌خانمانی که بر این مردم تحمیل کرده است، نتوانسته است این انسانها را از انسانیتشان بیگانه کند.

بحثی درباره سوانح محیط کار



ایرج رضایی

نوشته زیر متن پیاده شده سخنان ایرج رضایی عضو کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران است که از برنامه تلگرام گروه "آزادی، برابری، انسانیت" در روز ۲۴ مرداد ۱۳۹۶ برابر با ۱۵ اوت ۲۰۱۷ پخش شد. موضوع این برنامه "محیط کار، بیماریهای شغلی و قانون کار جمهوری اسلامی ایران" بود. لازم به ذکر است که این نوشته به علت اینکه از مصاحبه صوتی پیاده گردیده از لحاظ انشائی اصلاحاتی در آن وارد شده است.

سلام به ادمینها و شرکت کنندگان در این بحث. دوست دارم در مقدمه خودم را معرفی کنم. من ایرج رضایی عضو کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران هستم. به مدت ۱۲ سال کارگر فنی و فعال کارگری در کارخانجات متعدد در ایران بودم. کار با دستگاههای تراش،

دریل، پرس و جوشکاری، از جمله کارهای بود که طی این ۱۲ سال انجام داد.

در اینجا کلیات "قانون کار" جمهوری اسلامی موضوع بحث من نمی باشد و امیدوارم که در آینده به این موضوع بپردازم. ولی در قسمتهای از صحبت هایم به برخورد قانون کار ایران به مسئله امنیت محل کار و بیماریهای شغلی اشاره خواهم کرد.

اول از همه باید بگویم قانون کار جمهوری اسلامی قانون کاری هست که در آن کارگران به علت نداشتن تشکل های مستقل، در تصویب، نظارت بر اجرای مفاد این قانون، و نحوه رسیده گی به اختلافات کارگر و کارفرما و غیره نقشی ندارند. به همین معنی این قانون کار مسلما به نفع کارفرما نوشته شده و عملکرد آن نیز به نفع کارفرما خواهد بود. حتی اگر به فشار، قدرت و اعتبار انقلاب ۵۷ چندین بند به نفع کارگر نوشته شده بود توسط دولت ضد کارگری با اضافه کردن تبصره های جدید این بندها را خنثی کرده اند و یا زمینه اجرایی آن را محدود کرده اند. شما وقتی قانون کار را میخوانید در لیست اسامی نهادهای که قرار هست در تصویب این قانون کار، در نظارت، در اجرا و بازرسی آن، و در حل اختلاف بین کارگر و کارفرما نقش داشته باشند این اسامی به چشمتان خواهد خورد؛ وزیر کار، نمایندگان انجمن و شوراهای اسلامی، هیئت وزیران، شورای عالی حفاظت فنی کار، سازمان تامین اجتماعی، کمیته فنی و بهداشت کار،

بازرس وزارت کار، ۲ نفر به اصطلاح نماینده کارگر که باید از اعضاء انجمن و شورای اسلامی محل کار خود باشند یا باید از ده ها صافی بگذرند و مورد تایید انجمن و شوراهای اسلامی محل کار خود باشند.

بنابراین قانون کار جمهوری اسلامی ایران قانون کار کارفرماهاست برای کارگران. کارفرماها و یا نمایندگان آنها این قانون را نوشته، اجرا، و نظارت کرده و در مورد نحوه حل اختلاف بین کارگر و کارفرما هم آنها تصمیم میگیرند. حتی اگر قبول کنیم که آن ۲ نفر کارگر هم واقعا نماینده کارگران هستند و از صافی ها اسلامی رد نشده اند باز هم نماینده کارگران در موقع تصمیم گیری در اقلیت قرار دارند. هر نفر یک رای دارد و در نظر بگیریید ۲ رای کارگر در قبال رای این همه مفتخور و رئیس و وزیر و وکیل.

علتهای دیگری که نشان میدهد این قانون کار، قانون کار کارفرماست عبارتند از؛ اولاً امکان تغییر بعدی در این قانون کار وجود ندارد. مثلاً اگر در آینده صنعت پیشرفت کند و اگر بخواهیم ساعت کار از ۴۴ ساعت به ۲۵ ساعت تغییر دهیم باید با ارتش و پاسدار و دولت بجنگیم. مثالهای دیگر میتواند این باشد که اگر در آینده بخاطر اینگه مرخصی زایمان زنان از ۹۰ روز به ۵ ماه تغییر داده شود و یا زمان رفت و برگشت کارگر با سرویس جزو ساعات کاری محسوب شود باید در خیابانها خون ریخته شود. پس در اصل قانون کاری که به نفع کارگر نوشته میشود باید به میزان مزد، ساعات کار،

بحثی در باره سوانح محیط کار

تعطیلی، زمان بازنشستگی کارگر و چیزهای مهم در رابطه با شرایط زمان آن موقع قانون گذار باشد و باید راه را برای اینکه شرایط تغییر خواهد کرد باز بگذارد. علم و صنعت پیشترت می‌کنند و تولید ارزانتر و راحت‌تر می‌شود. برای تغییر قانون کار به نفع کارگر و بهبود وضعیت زندگی کارگر باید راهی به غیر از خون و خون ریزی و دستگیری کارگر وجود داشته باشد.

دلیل دیگر برای اثبات ضد کارگری بودن این قانون این است که این قانون راهکارهای را برای در رفت کارفرما از زیر بار مسئولیت باز گذاشته است. به عنوان مثال تبصره‌هایی که بدو به مفاد این قوانین اضافه شده اند را می‌شود مثال زد. در قانون کار فعلی نوشته شده است که کار اجباری ممنوع می‌باشد ولی در تبصره آن می‌گوید که در شرایط ویژه کارفرما می‌تواند از کارگر تا ۱۶ ساعت کار بکشد. یا مثلا گفته شده است که اخراج کارگر ممنوع می‌باشد، ولی تبصره می‌گوید که کارفرما می‌تواند به عنوان اینکه کارگر وظایف محوله را خوب انجام نداده است او را اخراج نماید. حال تعریف از وظایف محوله در قانون کار چي چیزيست کسی نمیداند. تازه این قانون کار دستکاری شده هم شامل کارگاه‌های کمتر از ۱۰ نفر نمیشود. در ماده ۱۹۱ آن کار نوشته شده است: "کارگاه‌های کوچک کمتر از ده نفر را می‌توان برحسب

اند. این آمار ارائه شده فقط کارگرانی را در بر می‌گیرد که تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی قرار دارند. اما حقیقت آمار حوادث و مرگ و میر ناشی از عدم وجود ایمنی محل کار بالاتر از این ارقام میباشد. نمونه اش کارگران فصلی هستند. کارگران ساختمانی، کارگران کوره پزخانه ها، کارگران دروکار در شمال که برای درو برنج بطور موقت به کار گرفته میشوند و صدها نمونه دیگر اصلا نه در جایی ثبت میشوند و کسی از مرگ و میر، حوادث و بیماری‌های شغلی که از آن رنج می‌برند خبر دار میشود؟! نه.

اجازه بدهید به نمونه‌های از ناامنی محیط کار اشاره کنم: سقوط از ارتفاع و بلندی، مسمومیت ناشی از نشت گاز، انفجار در معادن و محل کار و ریزش آوار، له شدن در چرخ دنده و دستگاه پرس، حریق و آتش سوزی، بیماری‌های هرمونی در رابطه با کارگران کارخانه داروسازی، از دست دادن شگل اولیه بدن در اثر کار یکنواخت و سری کاری مثل قالبها که پای دارقالی مینشینند، بیماری‌های ریوی،

مصلحت موقتا از شمول بعضی از مقررات این قانون مستثنی نمود. تشخیص مصلحت و موارد استثناء به موجب آئین نامه‌ای خواهد بود که با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب هیات وزیران خواهد رسید. یعنی کارگر باید بدون تکلیف بماند تا یک روزی آئین نامه ای با پیشنهاد شورای عالی کار، حالا کی و چگونه معلوم نیست، به تصویب هیات وزیران برسد. یعنی کارگر اخراجی، کارگر بدون حق و حقوق، و کارگر مصدوم و بیمار شغلی روی هواست و بی تکلیف تا کی معلوم نیست.

با این مقدمات اجازه بدهید برسیم به حوادث کار و بیماری‌ها شغلی و اول یک آمار سرانگشتی در مورد بروز حوادث کار در ایران داشته باشیم.

طبق آمار اداره کل روابط عمومی و امور بین المللی سازمان پزشکی قانونی جمهوری اسلامی بیست هزار کارگر در سال نود دچار حادثه ناشی از کار شده اند و در سال ۹۴ روزانه بطور میانگین ۲ تا ۵ نفر در اثر بی توجهی کارفرما به مسائل ایمنی محل کار جانشان را از دست داده



بحثی در باره سوانح محیط کار

سل، سرطان، و ده‌ها نوع دیگر از حوادث کار و بیماری‌ها شغلی را می‌شود نام برد.

حوادث کار و بیماری‌های شغلی جنگ خاموشی ایست یک طرفه علیه کارگران. آمار کشته شدگان حوادث کار بین دو جنگ جهانی بالاتر از آمار کشته شده در جنگ‌های جهانی اول و دوم است. این جنگی هست که جانپان آن راست راست در جامعه می‌چرخند و کسی نمیتواند آنها را با انگشت نشان بدهد و بگوید که اینها هستند با قوانین ضد کارگريشان هر روزه خون کارگران را میریزند، خانواده‌ها را بی سرپرست و خانه‌ها را خراب میکنند، انسانها را ناقص العضو و خانه نشین میکنند. در سخت‌ترین شرایط قانون کار به کارگران می‌گوید که "اینها را ما در دفتری ثبت میکنیم نگران نباشید". حدس بزنید که قرار هست که چه اتفاقی بیفتد، قرار هست که شورایی عالی کار با ۹ عضو که ۳ عضو آن نمایند کارگران هستند وضعیت کارگران را بررسی بکنند. تازه باز هم اشاره کنم که حتی اگر قبول کنیم که ۳ کارگر در شورایی عالی کار و هر هیتی منتخبنِ شوراهاى اسلامى یعنی نزدیگان به کارفرما نیستند باز این ۳ کارگر در اقلیت هستند.

اگر دولت ایران دولت مردمی بود، میبایستی با داشتن قانون کار مدافع حقوق کارگر و پیگیری مستحکم این قانون، محیط کار امنی را برای کارگر

در محل کار بوجود می‌آورد. باید آگاهی کارگران را در مورد چگونگی حفظ امنیت با آموزشهای لازم به سطح بالاترین استانداردهای جهانی میرساند. ولی با یک نگاه به کسانی که قرار هست در مورد امنیت محل کار و پایین آوردن آمار حوادث کار و بیماری‌های شغلی تصمیم بگیرند به سادگی میشود فهمید که به غیر از خود کارگر که قرار است بگوید محل کار من امن نیست هر مفتخور جانبدار کارفرما تصمیم گیرنده هستند.

اجازه بدهید اینجا نگاهی بیندازیم به ماده ۸۶ قانون کار جمهوری اسلامی. "ماده ۸۶: شورایی عالی حفاظت فنی مسئول تهیه موازین و آئین‌نامه‌های حفاظت فنی می‌باشد و از اعضاء ذیل تشکیل می‌گردد: ۱- وزیر کار و امور اجتماعی یا معاون او که رئیس شورا خواهد بود ۲- معاون وزارت صنایع ۳- معاون وزارت صنایع سنگین ۴- معاون وزارت کشاورزی ۵- معاون وزات نفت ۶- معاون وزارت معادن و فلزات ۷- معاون وزارت جهاد سازندگی ۸- رئیس سازمان حفاظت محیط زیست ۹- دو نفر از استادان با تجربه دانشگاه در رشته‌های فنی ۱۰- دو نفر از مدیران صنایع ۱۱- دو نفر از نمایندگان کارگران ۱۲- مدیرکل بازرسی کار وزارت کار و امور اجتماعی که دبیر شورا خواهد بود".

این حکومت اسلامی حتی پایبند به قوانینی نیست که خودشان وضع کرده‌اند. هر وقت خواسته‌اند این قوانین را هم زیر پا گذاشته‌اند و یا با

تبصره‌های دست‌کارفرما را برای اجحاف و زورگوی بیشتر باز گذاشته‌اند و حتی در بیشتر موارد مسئولیت ناامنی محل کار را به گردن کارگران انداخته‌است. به عنوان مثال میشود به ماده ۹۱ این قانون اشاره کرد و چند سطر پایین تر از این ماده تبصره‌ای آمده که دست‌کارفرما را باز گذاشته تا از زیر بار مسئولیت عدم وجود وسایل ایمنی در محل کار شانه خالی کند. "ماده ۹۱: کارفرمایان و مسئولان کلیه واحدهای موضوع ماده ۸۵ این قانون مکلفند بر اساس مصوبات شورایی عالی حفاظت فنی برای تامین حفاظت و سلامت و بهداشت کارگران در محیط کار، وسایل و امکانات لازم را تهیه و در اختیار آنان قرار داده و چگونگی کاربرد وسایل فوق‌الذکر را به آنان بیاموزند و در خصوص رعایت مقررات حفاظتی و بهداشتی نظارت نمایند. افراد مذکور نیز ملزم به استفاده و نگهداری از وسایل حفاظتی و بهداشتی فردی و اجرای دستورالعمل‌های مربوطه کارگاه می‌باشند. تبصره ۲: چنانچه کارفرما یا مدیران واحدهای موضوع ماده ۸۵ این قانون برای حفاظت فنی و بهداشت کار وسایل و امکانات لازم را در اختیار کارگر قرار داده باشند و کارگر با وجود آموزشهای لازم و تذکرات قبلی بدون توجه به دستورالعمل و مقررات موجود از آنها استفاده ننماید کارفرما مسئولیتی نخواهد داشت. در صورت بروز اختلاف، رای هیات حل اختلاف نافذ خواهد بود." یعنی به همین راحتی کارفرما میتواند بگوید که من وسایل ایمنی و

بحثی در باره سوانح محیط کار

توصیه های ایمنی را در اختیار کارگران قرار دادم ولی این خود کارگران هستند که رعایت نکرده اند.

بیشتر حوادث کار زمانی اتفاق می افتد که کارگر مجبور می شود اضافه کاری کند و خسته هست. یا کار تکراری و یا سری کاری انجام میدهد و مجبور هست برای حقوق بیشتر تندتر، و سریعتر کار کند چون میزان پرداختی مزد با مقدار تولید محصول در ارتباط هست و زمان برای او مهمتر از رعایت مسائل ایمنی هست. مثلا در معدن ذغال سنگ یا قوت شهر زرنند کرمان با ۳۰۰ کارگر نحوه محاسبه دستمزدها بر اساس هر واحد واگن حامل ذغال سنگ استخراجی میباشد. بر اساس مصوبات داخلی معدن که منافع کارفرما و سود بیشتر و بهره کشی بیشتر از کارگر ملاک میباشد. هر ۵ یا ۶ کارگر معدن بایستی توانایی استخراج ۱۰ تا ۱۲ واگن ذغال سنگ را داشته باشند که به ازای هر واگن فلان مقدار به آنها پرداخت شود. ولی در واقع ۵ یا ۶ کارگر روزانه میتوانند حداکثر دو عدد واگن ذغال سنگ استخراج کنند. کارفرما تمام مزایایی نقدی و غیرنقدی کارگران را در پرداخت هر واگن واحد خلاصه کرده است. به خاطر تامین معیشت زندگی، کارگر مجبور است خیلی سریعتر از حد معمول بدون در نظر گرفتن و رعایت مسایل ایمنی که از سرعت کارشان میکاهد کار کند. بالا بردن

سرعت کار کارگران به خاطر تامین زندگی بخور و نمیر خانواده باعث حادثه میشود و بعد از وقوع حادثه کارفرما یقینا مطرح خواهد کرد که من تمام وسایل و توصیه های ایمنی را به کارگران ابلاغ کردم ولی این خود کارگر مقصر هست که نمیخواهد آنها رعایت بکند.

پیش گیری از این حوادث کمترین هزینه را نیاز دارد ولی جان کارگر در رژیم جمهوری اسلامی بی ارزشترین و بی هزینه ترین چیز هست. نمونه اش کارخانه بشارت در تبریز است. همین چند ماه پیش کارفرما کارگران را بدون ماسک داخل چاهی که اشباع شده از مخزن فاضلاب کارخانه (گاز سبتیک) بود فرستاد که در اثر آن سه کارگر جانشان را از دست دادند. یعنی هزینه خرید ماسک و آموزش کارگران برای استفاده از ماسک گرانتر از جان کارگر بود!

اجازه بدهید نگاهی دیگر داشته باشیم به بیماری های شغلی و برخورد ضد کارگری قانون کار و دولت اسلامی به کارگران و خانواده آنها بعد از

ابتلا به بیمارهای شغلی، فوت کارگر و یا بازنشستگی و از کار افتاده گی دائمی کارگر. بیماری شغلی می تواند مزمن باشد یا موقت، میتواند سریع کارگر را از بین ببرد و یا توانایی کارگر را محدود بکند. مثلا: قالیبافان که اکثرا از سنین پایین مجبور به کار در کارگاه های کوچک هستند را در نظر بگیرید. بعد از چند سال این کودکان خردسال به بیماری های سل، سرطان ریه، مرضی های پوستی، کم سوئی چشم، تغییر شکل جسمی و ده ها مرضی دیگر مبتلا میشوند. بطوری که دختران بعدها به علت تغییر شکل لکن خاصه در هنگام زایمان دچار مشکلات بزرگ میشوند

مثال های دیگری که میتوانیم به آنها اشاره کنیم عبارتند از دیسک کمر، ارتورز، ناراحتی های پوستی، سل و سرطان، از دست دادن شنوایی، بینایی، تاثیرات روی مغز در اثر تکان های یکنواخت شدید کارگر و... این بیماریها در اثر کار در محیط های آلوده به مواد شیمیایی سرطانزا، گرد



بحثی در باره سوانح محیط کار

و غیر سل و آسم ز، کار با ماشین های پر سر و صدا، تکرار کار یکنواخت هر روز برای مدت طولانی (سری کاری)، کار در محل های کم نور یا بدون نور، کار در محیط آلوده به مواد هرومونی و سمی، و ده ها مورد دیگر همیشه اشاره کرد.

حال با نگاه مختصر به ماده ۲۳ قانون کار، پوچ بودن این قانون را خواهیم شکافت. "ماده ۲۳: کارگر از لحاظ دریافت حقوق یا مستمری های ناشی از فوت، بیماری، بازنشستگی، بیکاری، تعلیق، از کارافتادگی کلی و جزئی و یا مقررات حمایتی و شرایط مربوط به آنها تابع قانون تامین اجتماعی خواهد بود".

خوب هرکس این قانون را بخواند خواهد گفت که چقدر این قانون خوب نوشته شده. ولی حقیقت امر چیز دیگری هست. دولت و قانون کار دست کارفرما را در این مورد هم باز گذاشته است. به این مثالها نگاه کنید. " به بازماندگان کارگران جانباخته معدن زمستان یورت فقط یک پانزدهم مطالباتشان پرداخت شد. یک مدرس حوزه بیمه در پژوهشکده بیمه گفت: تاکنون دیه کامل به بازماندگان این حادثه داده نشده بلکه با نسبت ۲۰ به ۳۰۰ پرداخت شده است. وی علت این امر را قصور کارفرما در اعلام تعداد واقعی نیروهای شاغل در این معدن اعلام کرد. براساس گزارشاتی که امروز رسانه های شد محمدحسین غریب، روز گذشته (۱۱ مرداد)، در چهارمین

محل کار را به بالاترین استاندارد جهانی رساند. این مستلزم هزینه برای سرمایه داران میباشد و مشخصا و مخصوصا در کشورهای مانند ایران که سرمایه داران و حکومتشان کارگران را وحشیانه استثمار میکنند، تحمیل شرایط امن و امکانات ایمنی سطح بالا مستلزم مبارزه متحد و قدرتمند کارگران میباشد. کارگران در هر مجتمع و کارگاه و کارخانه باید خواستار پیگرد مسئولین و کافرماپان و بازرسان ایمنی محیط کار باشند که از بی لیاقتی آنها حوادث کار و بیماری شغلی آمار بالایی دارند. باید کارگران با این خواست پا پیش بگذارند که نماینده منتخب کارگران همان کارخانه جزو بازرسان ایمنی محل کار باشند. باید کارگران با اعتراضاتشان خواهان تحمیل استفاده از امکانات و تکنولوژی امروزی برای جلوگیری از بیماریهای شغلی بشوند. مثلا از ماسکهای استاندارد استفاده بشود. از لباس کار مناسب، دستکش و عینک و وسایل ایمنی استاندارد استفاده بشود. ساعت کاری مشاغل سخت و زیان آور کوتاهتر باشد و در وسط ساعات کاری زمان استراحت بیشتر به کارگران داده شود. باید کارگرانی که در کارهای سخت و زیان آور مشغول کار هستند معاینه پزشکی سالانه اجباری داشته باشند و هزینه آن به عهده کارفرما باشد. باید کارگران با اعتراضاتشان خواهان به شمار آمدن کارهای خطرناک و بیماریزا به عنوان مشاغل سخت و زیان آور بشوند و کارگرانی که در معرض

دوره آموزش خبرنگاران حوزه بیمه افزود: قاعده بیمه ای می گوید که اگر نیرو و ریسک را درست نگفته باشید به همان نسبت پول پرداخت نمی شود. در حادثه معدن زمستان یورت، کارفرما، تعداد کارگران را ۲۰ نفر اعلام کرده بود ولی تعداد واقعی کارگران ۳۰۰ نفر بوده و بر همین اساس بیمه نیز به نسبت ۲۰ به ۳۰۰ به آنان دیه داد. به گفته وی در حادثه پلاسکو نیز ۱۶۰ نفر از ۶۰۰ نفر بیمه بودند ولی بیمه نامه هایشان کمتر از مقدار واقعی بود. وی افزود: در حادثه معدن زمستان یورت نیز مدیران بیمه ای می توانستند استدلال کنند که کشته شدگان جزو همان ۲۸۰ نفری بوده اند که حق بیمه شان پرداخت نشده است و به این ترتیب هیچ دیه ای پرداخت نمی کردند، چون اسامی دقیق بیمه شدگان در این معدن اعلام نشده بود".

دیگر خودتان تا ته قضیه را حدس بزنید که وقتی شورای عالی کار و وزیر کار و دیگر مفتخواران سرمایه دار قرار هست که بازرسان و حامی حقوق کارگر باشد چه کسی بازخواست خواهد کرد که چرا این کارگران بیمه نبوده اند. چرا این حوادث پیش بینی نشده بود و هزاران چراهای دیگر.

در آخر صحبتیم به این هم پردازم که برای بالا بردن استاندارد محل کار و در مورد بیماریهای شغلی چه کارها میشود کرد.

امروزه بیشتر حوادث محل کار در ایران قابل پیشگیری و میتوان با بهره گیری از پیشرفته ترین تکنولوژی، ایمنی

کودکان بدون شناسنامه



پروین آزاد

متن زیر مصاحبه ای با پروین آزاد توسط تلویزیون همبستگی انسانی- به زبان ترکی، برنامه ای از کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران می باشد.

کودکان بدون شناسنامه کودکانی هستند که شناسنامه ندارند و این به چند علت است:

- دسته ای از کودکان هستند که به دلیل اینکه در مناطق روستایی و مناطق عشایری به دنیا آمده اند و خانواده هایشان به دلیل فقر فرهنگی و بی اطلاعی، اقدام به گرفتن شناسنامه برای فرزندانشان نکرده اند.

- دسته ای از کودکان به دلیل مشکلات گوناگونی که والدین این کودکان با آنها مواجهه بوده اند از جمله فقر، رها شده و به مراکز بهزیستی و یا به خانواده های دیگر سپرده شده اند. اینها نیز قاعد شناسنامه هستند.

- اما بزرگترین علت بدون شناسنامه بودن کودکان تبعیض جنسیتی، نگاه مرد سالارانه و زن ستیزانه است که در حکومت اسلامی شاهد آن هستیم. زیرا قانون مدنی جمهوری اسلامی میگوید: تابعیت ذاتی از خون پدر منتقل میشود به فرزند. یعنی اگر مرد

ایرانی با زن ایرانی یا زن خارجی ازدواج کند فرزند آنها در هر جا که دنیا بیاد ایرانی محسوب میشود. اما اگر زن ایرانی با مرد غیر ایرانی چه در ایران و یا خارج از ایران ازدواج کند و دارای فرزند شوند حتی اگر فرزندشان در ایران هم متولد شود ایرانی محسوب نمیشود و این بدان معنا است که کودکانی که از مادر ایرانی و از پدر خارجی مثل افغانها و عراقیها متولد شده اند کودکانی بدون هویت هستند.

طبق آمار خود مسئولین نزدیک به ۴۰۰ هزار کودک بدون شناسنامه وجود دارند که این کودکان بیشتر در مناطق مرزی و مناطق حاشیه نشین مثل سیستان و بلوچستان، خراسان و تهران سکونت دارند که پدران این کودکان به هزار و یک دلیل به محل زندگی خود برگشته و زن و فرزند خود را ترک کرده اند.

دنباله بحثی در باره سوانح محیط کار

بیماریهای شغلی قرار دارند زودتر از موعد بازنشسته شوند. یا به درخواست خود کارگر و یا با تشخیص پزشک مسئول، شغل کارگرانی که کارشان جزو مشاغل سخت و زیان آور محسوب میشود هر چند مدت یکبار بدون پایین آمدن حقوق و مزایای کارگر عوض بشود. کارفرماها برای این کارگران باید امکاناتی بوجود آورند تا بتوانند حرفه و کار دیگری را با هزینه شرکت و کارفرما و دریافت حقوق در حین

محل کار و شرایط پایین آمدن حوادث کار و بیماریهای شغلی قابل حل نیست؛ مگر با داشتن تشکلات مستقل کارگری، نمایندگان واقعی کارگران که از مجامع عمومی سر بیرون بیاورند، داشتن حق اعتصاب و اعتراض، داشتن این حق که کارگران باید بازرسی و تصمیم گیرنده در مورد امنیت محل کار و کاهش حوادث کار و بیماریهای شغلی باشند نه کارفرما، وزیر کار، استاد دانشگاه، شورایعالی کار، و دیگر رئیس رؤسا. ■

۲۳ فوریه ۲۰۱۸

آموزش یاد گرفته و بعد از اتمام کارآموزی با داشتن همان سنوات در همان شرکت مشغول بکار بشوند. یک هفته کار و یک هفته تعطیلی برای کارها سخت و زیان آور بایستی جزو مفاد قانون کار کارگری باشد. مهمتر از همه کارگر باید این حق را داشته باشد که هر لحظه احساس کرد که احتمال بروز حادثه هست دست از کار کشیده و تا زمان رفع عیب محل کار و دستگاه مربوطه به آن محل کار برنگردند و هیچ تنبیه و توبیخی برای کارگر معترض وجود نداشته باشد. در آخر بگویم که معضل امنیت



بی هویتی کودکان چه عواقب جبران ناپذیری برای این کودکان دارد؟

بر اساس پیمان نامه حقوق کودک که ایران نیز زیر امضا کرده است و باید بدان عمل کند، کودک از بدو تولد حق داشتن هویت، نام و تابعیت را باید دارا باشد و این زمانی است که کودک شناسنامه داشته باشد و از طرفی شخصیت یک فرد تا سن ۱۸ سالگی شکل میگیرد.

بنابر این کودک بدون شناسنامه حق ثبت نام در مدرسه را ندارد.

حتی مرگ این کودکان هم در جایی ثبت نمیشود.

برای کودکان بدون شناسنامه به ویژه دختران، مهمترین چیزی که آنها را تهدید می کند، تجاوز است؛ بی شناسنامه و بی هویت بودن آنان بهانه ای در دست سوء استفاده کنندگان برای تجاوز به آنها و ازدواج اجباری این دختران با مردانی هم سن پدربزرگ آنهاست.

بطور کلی در یک کلام تنها گناه این کودکان این است که مادر ایرانی و پدر خارجی دارند، این کودکان از کمترین حقوق مانند حق آموزش، بیمه درمانی و یارانه دولتی و بسیاری امکانات دیگر محرومند و حتی اقامتشان در ایران جرم محسوب می شود و به این دلیل هم مجازات می شوند و این خود یکی دیگر از دهها مشکلات کودکان بی شناسنامه است. ■

یکی دیگر از عواقب مهم بدون شناسنامه بودن این کودکان این است که آنها به دلیل بی هویت بودن آسیب پذیر بوده و در معرض انواع بزهکاری ها از جمله جعل شناسنامه، جعل اسناد، قرار گرفتن در باند مواد مخدر و قاچاق قرار دارند.

بسیاری از این کودکان در مدارس خودگردان بدون گرفتن کارنامه درس میخوانند و بعضی از آنان توسط مادرانشان در خانه در حد خواندن و نوشتن آموزش می بینند و بعدها به کودکان کار تبدیل میشوند.

ایرنا اعلام کرد که تعداد مسموم شدگان با الکل در آذربایجان شرقی به ۲۴۰ نفر رسیده است. پورفتحی گفت: ۱۰ نفر از این افراد جان خود را از دست دادند. سه نفر از مسموم شدگان بینایی خود را از دست داده اند و افرادی نیز دچار مرگ مغزی شده یا در بخش آی سی یو بستری و دیالیز شدند.

کمک مردم تبریز به هموطنان سیل زده ترکمن

در این روز در ادامه ی ارسال محموله های امدادی مردم نوع دوست آذربایجان، دو کامیون و یک وانت از کمکهای مردمی اهالی تبریز به ترکمن صحرا رسید. این چندمین محموله کمکهای مردم تبریز است

اخباری از آذربایجان

شهلا خباززاده

۶ فروردین

سه کولبر در مناطق مرزی شهرستانهای کرمانشاه، کردستان و ارومیه در پی شلیک نیروهای مرزبانی در روزهای پایانی سال ۹۷ زخمی شدند و یک کولبر دیگر نیز بر اثر اثر قلبی جان خود را از دست داد.

۸ فروردین

حجت پورفتحی، معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی تبریز پنجشنبه ۸ فروردین در گفت و گو با

اخباری از آذربایجان

که علیرغم بی عملی کارگزاران حکومت همچنان ادامه دارد.

خودسوزی، خودکشی؛ مرگ ۲ تن در چند روز اخیر

طی چند روز گذشته، دو زن و یک مرد در شهرستان های ارومیه و نقده با شیوه های گوناگون مانند خودسوزی، خوردن قرص و خوردن مواد شوینده، دست به خودکشی زده و جان خود را از دست داده اند.

۱۷ فروردین

تجمع اعتراضی کارگران شرکت خانه سازی ایرداک جمعی از کارگران شرکت خانه سازی ایرداک دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران شرکت خانه سازی ایرداک این تجمع اعتراضی را مقابل فرمانداری تبریز برگزار کردند. کارگران شرکت خانه سازی ایرداک در اعتراض به اخراج ۷۰ تن از کارگران این کارخانه این تجمع را برپا کردند.

مالک شرکت: این شرکت ملک خصوصی است تصمیم به اخراج گرفتم مالک شرکت گفته است چون این شرکت متعلق به بخش خصوصی است تصمیم به اخراج کارگران گرفتم.

۱۸ فروردین

مصدومیت ۲ کارگر در حادثه آتش سوزی مغازه تعویض روغن

آتش سوزی در یک مغازه تعویض روغن در کوی توحید (جاده تبریز - آذرشهر) در شهر تبریز

باعث مصدومیت دو کارگر شد. شناور شده است.

یک کشته و 4 مصدوم بر اثر سقوط هلی کوپتر در ارومیه

بر اثر سقوط هلی کوپتر در ارومیه کمک خلبان این هلی کوپتر کشته و 4 نفر دیگر مصدوم شده اند.

۲۴ فروردین

استاندار آذربایجان غربی گفت: بارش های اخیر باعث شده است تا سطح آب دریاچه ارومیه ۵۹ سانتی متر افزایش یابد.

محمد مهدی شهریار، روز جمعه هنگام بازدید از دریاچه ارومیه اعلام کرد که حجم آب این دریاچه به حدود سه میلیارد و ۵۰۰ میلیون مترمکعب رسیده که یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون متر مکعب بیشتر از سال گذشته است. دریاچه ارومیه در یک دهه گذشته رو به خشکیدن بود و تا سال ۱۳۹۴ حدود ۸۰ درصد آن خشک شد. استاندار آذربایجان غربی می گوید که دولت ایران ۲۹ مصوبه در رابطه با احیای دریاچه ارومیه دارد. تاکنون ۳ هزار میلیارد تومان برای احیای دریاچه هزینه شده و احداث سد کانی سیب و انتقال آب آن است که تاکنون ۲۸ کیلومتر از ۳۵ کیلومتر تونل تکمیل شده و پیش بینی می شود تا اواخر امسال به بهره برداری برسد. همچنین یک کشتی به نام "آرتمیا" که از سال ۱۳۹۱ به دلیل پایین رفتن سطح آب دریاچه ارومیه زمین گیر شده بود، در سایه بارش های اخیر و افزایش تراز نگیب آبی آذربایجان، طی روزهای اخیر

یک کولبردرنواحی مرزی شهرستان خوی برائرتیراندازی نیروهای نظامی جانش را از دست داد.

۲۷ فروردین

اقدام به خودکشی یک دختر نوجوان در تبریز

یک دختر نوجوان از روی پلی واقع در اتوبان پاسداران تبریز اقدام به خودکشی کرد و با تلاش نیروهای سازمان آتش نشانی تبریز و عوامل نیروی انتظامی این شهر منصرف شد. سهم نوجوانان ایرانی از خودکشی های سالانه از سوی سازمان پزشکی قانونی بیش از ۷ درصد اعلام شده است.

کودک همسری، ثبت ۱۴۰۰ ازدواج زیر ۱۴ سال در استان زنجان

مدیرکل امور اجتماعی و فرهنگی استانداری زنجان از ثبت سالانه ۲۶ هزار ازدواج زیر ۱۴ سال در ایران خبر داد و گفت که هزار و ۴۰۰ مورد از این ازدواج ها در استان زنجان اتفاق افتاده است. این در حالی است که پیشتر آمار ازدواج های رسمی کودکان در یکسال ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار مورد اعلام شده بود. علاوه بر صدمات شدید جسمی و روحی یکی دیگر از عواقب ازدواج کودکان مواجه شدن با پدیده طلاق در این سنین است.

۲۸ فروردین

ادعای عجیب روحانی: احیای دریاچه ارومیه یکی از افتخارات

اخباری از آذربایجان

دولت است که به معنی نجات زندگی 15 میلیون از جمعیت کشور است. علت نجات دریاچه ارومیه بارانهای بیسابقه چندماه اخیر بود، حال که دولت نجات دریاچه ارومیه را کار خود میداند پس باید طبق همین منطق جاری شدن سیل گسترده در چند استان و خسارات بیسابقه به مردم را هم بصورت 100 درصد به دولت نسبت داد و تبعاً باید صد درصد خسارات وارد آمده بر مردم را جبران کند.

۲۹ فروردین

کارگران آذربایجان که قرار دادی شرکت گاز هستند از برج ۱۱ حقوق دریافت نکرده اند در سال ۹۷ این کارگران به چندین اعتصاب گسترده دست زده اند تا به گوش این مسئولین برسد ولی افسوس گوش شنوایی نیست و مدیران آنجا هر بار می گویند اعتبار کسب نکرده اند.

تجمع اعتراضی جمعی از اهالی روستای "ایشلق" به وضعیت راه ارتباطی و عدم رسیدگی مسئولین؛ در محل فرمانداری میانه.

۳۰ فروردین

حمله ماموران سرکوبگر و ضرب و شتم شدید هواداران تراکتورسازی در استادیوم سهند تبریز و بکار بردن گلوله های پلاستیکی علیه تماشاچیان توسط نیروهای سرکوبگر.

گزارش از تبریز ۲۰ فروردین

من شهروند تبریزی هستم بعد از بازیه تراکتور و پیکان مردم تبریز نسبت به رژیم عدالت بی قانون و دولت اعتراضاتی کردند که در نهایت با برخورد یگان ویژه در اتوبان کسای درگیری بین مردم و یگان ویژه صورت گرفت مردم شعار مرگ بر خامنه ای سر می دادند.

حمله نیروهای یگان ویژه به هواداران تراکتورسازی تبریز با گاز اشک آور در جاده های خروجی استادیوم سهند تبریز و وضعیت وخیم طرفداران تراکتور بر اثر استنشاق گاز اشک آور.

گوشمالی دادن یکی از نیروهای سرکوبگر وحوش توسط هواداران تیم تراکتور سازی تبریز

درگیری ها در تبریز به داخل شهر کشیده شد

استفاده پلیس یگان ویژه از اشک آور. 60 نفر مجروح شدند. حمله نیروهای یگان ویژه به هواداران تراکتورسازی تبریز با ماشین های آب پاش و ضدشورش در جاده های خروجی استادیوم سهند تبریز!

۳۱ فروردین

فوت دانشجوی دانشگاه تهران در یکی از خوابگاه های دانشجویی تبریز

یکی از دانشجویان دانشگاه تهران که برای اخذ مدرک کارشناسی خود به تبریز مراجعه کرده بود، در یکی از خوابگاه های دانشجویی این دانشگاه بر اثر نشت گاز، جان خود را از دست داد.

۶ اردیبهشت

بیش از 529 مدرسه زنجان نیازمند مقاوم سازی هستند. جهانگیر صفری، مدیرکل نوسازی و تجهیز مدارس استان زنجان گفت: بیش از ۵۹۲ باب مدرسه در استان زنجان نیازمند مقاوم سازی است.

این مسئول ادامه داد: در حال حاضر ۵۹۲ باب مدرسه در استان زنجان نیازمند مقاوم سازی هستند که ۸۹۰ میلیارد تومان اعتبار برای مقاوم سازی مدارس نیاز است.

وی افزود: در حال حاضر ۴۰ پروژه مدرسه سازی در استان زنجان آغاز شده که از این تعداد ۲۵ پروژه شامل تخریب و مقاوم سازی آغاز و یا در دست اقدام است.

۸ اردیبهشت

جمعی از فعالین مدنی اردبیلی در منزل رحیم غلامی شاعر و نویسنده پس از آزادی وی از زندان مرکزی اردبیل حضور یافتند.

۹ اردیبهشت

رانندگان تاکسی در شهرستان خوی در آذربایجان غربی در اعتراض به مشکلات معیشتی و اقتصادی خود دست به اعتصاب زدند.

۱۲ اردیبهشت

معلمان و فرهنگیان اردبیل در تجمع خود که به دعوت شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان برگزار شده است، خواستاری احقاق حقوق صنفی و نیز آزادی معلمان زندانی شدند. ■



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party Of Iran

از اعتصاب رانندگان شرکت واحد زنجان حمایت کنیم!



شرکت واحد زنجان، همگان را دعوت میکند که از این اعتراض بحق، بهر شکل ممکن حمایت کنند. شرکت سایر رانندگان، کارگران و مردم در تجمع اعتراضی این رانندگان، دفاع از حق زندگی انسانی است.

حاکمان اسلامی دزد و غارتگر حسابهای بانکی شان را با میلیاردها دلار و یورو و پولهای مردم پر کرده اند و نتیجه چنین غارتگری، تحمیل فقر و فلاکت بی حد و حصر، گرانی و تورم و بیحقوقی به مردم است! باید و میتوان به این وضعیت اسفبار پایان داد.

با بهم پیوستن همه مردم به اعتصاب و اعتراض میتوان جواب درخوری به رژیم داد و وادار به عقب نشینی کرد.

**زنده باد اعتصابات و اعتراضات سرتاسری
پیش بسوی ایجاد شوراهای سازماندهی
اعتراضات**

**کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری
ایران**

۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۸ برابر با ۱۶ مه ۲۰۱۹

بنا به خبر درج شده در رسانه ها، رانندگان اتوبوسهای شخصی شرکت واحد شهر زنجان در روز چهارشنبه در اعتراض به وضعیت معیشتی خود دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی زدند. یکی از رانندگان در پاسخ به یکی از خبرنگاران حاضر در محل اعلام کرده است: "که گرانی لوازم یدکی و روغن و استهلاک اتوبوسها، باعث کاهش دستمزدهاست و به همین دلیل دیگر ادامه کار با وضعیت فعلی امکانپذیر نیست! هیچ مسئولی نیز به مشکلات ما جواب نمیدهد!"

رانندگان، کارگران و مردم شهر زنجان!

درد و مشکلات رانندگان اتوبوسهای شرکت واحد، درد و مشکلات همه مردم است. گرانی و فقر برای همه مردم، زندگی را به جهنم تبدیل کرده است. اعتراض به وضع موجود در اشکال مختلف، امر هر روزه کارگران، رانندگان، پرستاران، زنان، دانشجویان و معلمان و بازنشستگان در همه شهرهای ایران است.

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن حمایت از اعتصاب و اعتراض رانندگان



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party Of Iran

از اعتصاب رانندگان تاکسی شهرستان خوی حمایت کنیم!

بنا به اخبار درج شده در رسانه ها، روز دوشنبه ۹ اردیبهشت ماه، رانندگان تاکسی در شهرستان خوی در اعتراض به مشکلات معیشتی و اقتصادی دست به اعتصاب زدند. اغلب این رانندگان، که به احتمال زیاد تمام دار و ندارشان يك تاکسی است، باید هفت روز هفته و روزانه ۱۵ تا ۱۶ ساعت کار کنند تا بتوانند يك زندگی بخور و نمیر برای خود و خانواده شان تامین کنند. اینها بخشی از طبقه کارگر و طبقه زحمتکش جامعه اند و لازم است که جامعه از اعتصاب و اعتراض برحق آنها حمایت کند.

عامل همه مشکلات اقتصادی و اجتماعی که زندگی اکثریت عظیم جامعه، زندگی میلیونها انسان در ایران را مچاله کرده و به جهنم تبدیل کرده است، حکومت اسلامی سرمایه داران و آیت الله های دزد و میلیاردر در ایران است. اولین قدم برای رهایی از این جهنم، سرنگون کردن حکومت باعث وبانی این فقر و فلاکت عمومی است!

برای گسترش اعتراضات و قدرتمند کردن مبارزه علیه جمهوری اسلامی، حمایت بخشهای مختلف جامعه از اعتراضات و اعتصابات همدیگر لازم و ضروری است. ما از مردم شریف شهرستان خوی میخواهیم که از اعتراض رانندگان تاکسی و خواستههایشان، که خواست میلیونها انسان به شرایط مشقت بار زندگی میباشد، حمایت کنند.

زنده باد اعتصابات و اعتراضات سرتاسری

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

۹ اردیبهشت ۱۳۹۸ برابر با ۲۹ آوریل ۲۰۱۹

کانال جدید صدای جنبش های
اعتراضی عدالت خواهانه در ایران
است

کانال جدید صدای انسانیت، آزادی
خواهی و برابری طلبی است

KANAL JADID
کانال جدید

فرکانس تلویزیون کانال جدید
ماهواره یاه ست
فرکانس : 11766
پولاریزاسیون : عمودی
سیمبل ریت : 27500
اف ای سی : 5/6

ایمیل ها و تلفن تماس با کمیته آذربایجان و نشریه سهند:

www.facebook.com/sahandazadiwpi : فیس بوک:

ebrahimi1917@gmail.com : دبیر کمیته:

farazazadi54@gmail.com : ایمیل سردبیر:

تماس تلفنی با همکار نشریه سهند و کمیته آذربایجان:

00491785598886 : شهلا خباز زاده:

Ksahand : آدرس تلگرام سهند:

komiteazarbaijan76@gmail.com : آدرس ایمیل سهند:

سرنگون باد جمهوری اسلامی - زنده باد سوسیالیسم